

می‌دادند. در مقاله نقش بریگاد فزاق در مشروطیت ایران روزنامه نسان نقل شده در مجله خواندنی‌ها - شماره ۳۸ سال، هشتم آثاری از این جنب و جوش دیده می‌شود ظاهراً این مقاله تا تمام مانده زیرا در شماره‌های بعدی خواندنی‌ها اثری از آن مشاهده نشد.

در مقاله مزبور آورده شد که پس از سقوط استبداد صغیر ۲۳ تن از افسران فزاقخانه عریضه‌ای به مجلس شورای ملی تقدیم کرده، از مجلس خواسته‌اند به وزیر جنگ تذکر دهد افسران روسی، مشاورین تعلیماتی پیش نیستند و افسران ایرانی نمی‌توانند زیر فرمان افسران روسی به خدمت ادامه دهند زیرا از فعالیت آنان نتایجی عاید کشور نخواهد شد.

پرنس وادبولسکی فرمانده جدید فزاقخانه ۲۲ افسر که یکی از آنان امامقلی خان بوده است را طی امریه مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۰ به عنوان ارتکاب بی‌انضباطی مورد توبیخ قرار داد و به افسران اخطار کرد دخالت در سیاست موجب اخراج از بریگاد می‌شود.

ماجرای بالا نشان می‌دهد که در فزاقخانه نیز به ویژه پس از مسأله مشروطیت و جریان قیام سال ۱۲۸۸ شمسی احساسات میهنی وجود داشته است. کما اینکه در اوایل جنگ جهانی اول عده‌ای از افسران فزاق از خدمت خارج شدند و به صفوف مهاجرین پیوستند (۱۲۹۴ ه. ق.) اسدالله ابوالفتح‌زاده از رؤسای بعدی کمیته مجازات شاخص‌ترین آن نظامیان بود.

### درباره ارتش ظل السلطان

۳۲ مکرر) نگاه کنید به ۱- ایران و قضیه ایران - جرج. ن. کوزن - ترجمه غ - وحید مازندرانی - چاپ دوم - تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی - جلد اول - (ص ۵۴۶) کوزن ارتش ظل السلطان را دارای ۲۴ فوج پیاده با ۱۵۸۰۰ نفر سرباز و ۶۰۰۰ تفنگ و ۱۰ آنشبار توپ و هشت دسته سوار بی‌نظم جمعاً ۲۱۰۰۰ نفر با ۷۰۰۰ رأس اسب برآورد کرده و ارقام خود را کاملاً حقیقی می‌داند. هولستر تبعه آلمان، تلگرافچی مقیم اصفهان در کتاب تصویریری خود از ایران، اصفهان - چندین عکس از افسران و افواج ظل السلطان با کلاه خود آهنین آلمانی را ارائه می‌کند. (این کتاب به آلمانی و فارسی چاپ شده است)

۲- فرزندان دریاری ایران - ویلفرید اسپاروی - ترجمه محمدحسین آریا لریستانی تهران - انتشارات قلم - ۱۳۶۹. چاپ اول ص ۲۰ - ۱۹ جملات زیر خواندنی است

«ظل السلطان در اوان جوانی حکمران اصفهان شد. سپس ایالات و ولایات دیگری پشت سر هم به قلمرو حکومتی او افزوده شد تا آن که در سال ۱۸۸۶ م / ۱۳۰۳ ه. ق. دو پنجم تمام خاک ایران تحت حکومتش درآمد.

قدرت او از کاخش در اصفهان به نواحی گلپایگان، خوانسار، جوشقان، (بلوکات کاشان)، اراک، اصفهان، فارس، یزد، خوزستان، لرستان، کردستان، کنگاور، نهاوند، کمره، (خمین)، بروجرد، کرمانشاه، اسدآباد و کزاز (از بلوکات اراک) گسترده شد. درآمد این قلمرو در سال بالا به حدود ۶۷۳۲۰۰ لیره استرلینگ بالغ می‌شد که ۵۹۹۴۰۰ لیره آن پول نقد و ۷۳۸۰۰ لیره بقیه به صورت غله بود ارتشی منظم مرکب از ۲۱۰۰۰ نفر سرباز آموزش دیده و کاملاً تجهیز شده داشت. می‌توان گفت وجود همین ارتش علت مستقیم تنزل قدرت او در فوریه سال ۱۸۸۸ م / ۱۳۰۴ ه. ق. گردید..... سرانجام ناصرالدین شاه فرزند عزیز و بزرگ خود را به دربار احضار کرد و او را از حکومت ایالات و ولایات جز اصفهان خلع نمود (ص ۲۰-۱۹)

در شرح حال عباس میرزا ملک آرا برادر اعیانی ناصرالدین شاه نیز، نویسنده به تفصیل سخن رانده و اسرار از هم پاشیده شدن ارتش خصوصی ظل السلطان را آورده است. (ص ۱۷۲-۱۷۱)

در کتاب خاطرات دکتر چارلز جیمز ویلس که زیر عنوان تاریخ اجتماعی ایران در عهد فاجاریه [به کوشش جمشید دودانگه، مهرداد نیکنام انتشارات زرین - تهران - ۱۳۶۳] به چاپ رسیده است (صفحات ۶۶-۵۳) شرح حال جالبی از ظل السلطان دیده می‌شود که مشاهدات عینی نویسنده است و سنگدلی و خونسردی ظل السلطان را در یک روز عادی از زندگیش نشان می‌دهد که ضمن ملاقات با ویلس و امام جمعه تهران و مذاکرات دوستانه و بازی شطرنج دستور به توپ بستن یک مقصر را در حیاط قصر خود صادر می‌کند.

ظل السلطان خونخوارتر، خبیث‌تر و ظالم‌تر از دیگران بوده و فقط بر اثر حشر و نشر با خارجیان و چندین سفر به اروپا، ظاهراً متمدن‌تر و آداب‌دان‌تر به نظر می‌رسیده است.

(۳۳) «اوقاتی که من ترجمه پیاده‌نظام می‌کردم، در سلام سوم ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ قمری در وزارت علوم پدرم منصب سرنیپی سوم به من مرحمت شد. برحسب امر پدرم در روز سلام لباس نظام پوشیدم و شمشیر هم بستم لکن به خود برانزنده نمی‌دانستم و دیگر آن لباس را نپوشیدم و خود را مستحق آن لباس نمی‌دانستم» حاج مخبرالسلطنه هدایت: خاطرات و خطرات چاپ اول ص ۸۶ (۳۴) روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ذیل نام ملیجک عزیزالسلطان دیده شود. کتاب شرح زندگانی رجال ایران مهدی بامداد زیر نام غلامعلی عزیزالسلطان دیده شود.

(۳۵) همان منبع یادداشتهای سال ۱۳۰۶ ه. ق. - اعتمادالسلطنه شرح مجلس ضیافت در حضور نزار را می‌دهد: «از امین‌السلطان تا آفادایی همه را معرفی کردم. ابوالحسن خان را که جنرال گفتم [امپراتور] خنده بلندی کرد. با کمال تعجب گفت: جنرال به این سن!؟»

اعتمادالسلطنه روزنامه خاطرات چاپ دوم - تهران - آذر ۱۳۵۰ / - ایرج افشار - امیرکبیر ص ۶۴۳

(۳۶) انقلاب ایران - ادوارد براون - اقرار میرزا رضا کرمانی دیده شود.

(۳۷) خاطرات کلنل کاساکوفسکی ترجمه ع - جلی نسخه دیگر از ترجمه خاطرات کلنل کاساکوفسکی در مجله شرق - چاپ تهران - ۱۳۰۵ به وسیله مرحوم حسین انصاری به چاپ رسیده است.

(۳۸) منبع بالا، در مورد فرمانفرما شرح حال او در کتاب مهدی بامداد دیده شود.

### درباره شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما

فرمانفرما یک رجل انگلوفیل، بسیار سانس و بیرحم بود. دکتر نورالله دانشور علوی در کتاب تاریخ مشروطه و جنگ بختیاری اشاره می‌کند که فرمانفرما در حضور وی دستور داده است محکومی را به ضربت پتک که بر فرق سر او کوفته شد به قتل برسانند.

«چند دقیقه بعد فرمانفرما آرام و خونسرد در صف حضار و در صدر مجلس فرار گرفت و با صدای بلند امر به احضار اللهیار نامی داد. در اجرای این دستور مردی را که در حدود چهل سال داشت با غل و زنجیر و دستهای بسته به حضور آوردند و به اشاره فرمانفرما او را روی زمین خوابانیدند. بطوری که سر او روی تخته فرار گرفت. سپس یکی از جلادان خون‌آشام با پتک وزینی که در دست داشت پاها را عقب و جلو گذارد و پتک را بالا برد و با فوت تمام بر سر اللهیار فرود آورد و چون ضربه اول کله او را متلاشی نکرد با عصبانیت، ضربت شدیدتری بر سر او نواخت که جمجمه آن بدبخت متلاشی و به اطراف پراکنده شد» فرمانفرما حکمرانی فاسد و ظالم و غارتگر بود، در طول عمر طولانی خود دهها زن و صیغه گرفت و صاحب چهل فرزند شد تعریفها و تمجیدهایی که بعضی از به اصطلاح مورخین مجبیزگوی به دلیل چربدستی خاندان فرمانفرما از او و احفادش می‌کنند و در کتابها به ذهن نسل معاصر و نسلهای بعد داده می‌شود درخور اعتماد نیست.

«تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری نوشته دکتر نورالله دانشور علوی صص (۱۲۳-۱۲۲) تهران - دانش - ۱۳۳۵ ه. ش.»

(۳۹) خاطرات هر دو سرهنگ در مجله خواندنیها سال ۱۳۳۵-۱۳۳۴ و سال ۱۴ مجله ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است و در دوره آن سالها موجود است [سال ۱۶ و ۱۴ خواندنیها] شرح کاملتر را در منبع زیر بیابید:

خاطرات یک سرباز - نوشته سرتیپ حیدرقلی بیگلری تهران - ستاد بزرگ ارتش تاران - ۱۳۵۰ ه. ش صص ۱۲-۷

به دلیل اعطای درجات بالای سرهنگی به صورت خاصه خرجی و بی حساب به صاحب‌منصبان ایرانی قزاقخانه، پس از ادغام قزاقخانه، بریگاد مرکزی و زاندارمیری و تشکیل قشون، امیران سابق با یک درجه پائین‌تر وارد قشون جدید شدند.

(۴۰) مارتیروس خان ارمنی رئیس اتامازور (ستاد) از ارمنیان قزاقخانه بود و کریم خان [کرم خان] پدر میرزا ابراهیم خان منشی زاده نیز از قفقازیان مهاجری بود که به قزاقخانه پیوست ولی به دلیل مخالفت با روسهای نزاری مسموم شد.

(۴۱) لسان‌السلطنه سپهر در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده است یادداشتهای ملک‌المورخین و مرآت‌الوفایع مظفری به

کوشش دکتر عبدالحسین نوایی - تهران - زرین - پاییز ۱۳۶۸ - صص ۲۸۵-۲۸۳

۴۲) کاساکوفسکی در خاطرات خود چندین اشاره دارد که کابینتهای روسی نشان سرتیپی دریافت داشته بودند.

یکی از مصاحبه‌های صاحب‌منصبان روسی قزاقخانه در روزنامه صوراسرافیل به چاپ رسیده است. مورخ‌الدوله سپهر نیز در کتاب خود چند جا به مصاحبه‌های فرماندهان روسی قزاقخانه اشاره کرده است.

۴۴) مقاله سرهنگ شهیدی در مجله بررسیهای تاریخی دیده شود مقاله سرهنگ صادق ادیب و سرهنگ رحیم نادری در مجله خواندنی‌ها سال ۱۳۳۴ و ۱۳۳۳ دیده شود.

۴۴ مکرر) منابع بالا

۴۵) اگر هم گرایشهای ناسیونالیستی آن چنانکه استاد محترم آقای دکتر جواد شیخ‌الاسلامی در مقالات خود پیرامون کودتای سوم اسفند در یکی از شماره‌های نشریه اطلاعات سیاسی مرقوم داشته‌اند وجود داشته است، تحت‌الشعاع غریزه مالپرستی، ملک و مستغفل‌ستانی و شره بیش از اندازه برای رسیدن به اسباب نجم‌القرار گرفته است روی هم رفته در میان افسران قزاقخانه که بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ و حتی پس از آن به مقامات مهم نظامی و غیرنظامی تکیه زده‌اند، سرداران شجاع ابراندوست، متهور، ضداجنبی که روز کارزار از جان و مال و منعلقات خود بگذرند کمتر دیده شده و متأسفانه اغلب اینان در مصاف با خارجی‌ان امتحان خوبی ندادند و ثروت و زندگی متجمل آنان مورد بحث مردم بود. بیشتر، افرادی بودند که به بهبود و ترفی وضع خانوادگی خود و تأمین آتیه فرزندانشان توجه نشان دادند و در زمره ثروتمندان کشور در آمدند.

نکمله ۴۵- سیدضیاءالدین طباطبایی یکی از باهوش‌ترین و جدی‌ترین و بلندپروازترین شخصیت‌های مطبوعاتی و سیاسی ایران در قرن بیستم است که به انگلوفیل بودن شهرت یافته است و می‌توان براساس کارهایی که انجام داده او را یکی از مهره‌های ورزیده سیاست بریتانیا در ایران انگاشت.

سیدضیاءالدین برخلاف آنچه که عده‌ای می‌نویسند یکشنبه از روزنامه‌نویسی به مقام رئیس‌الوزرایی کابینه کودتا ارتقاء نیافت. او در جریان بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ به عنوان یکی از مشاورین ایرانی حضور فعال داشت. مدتی پیش از آن ظاهراً به بهانه تحقیق پیرامون انقلاب روسیه به آن کشور سفر کرد و چندین ماه در روسیه بود که تصور می‌رفت اطلاعات خود را در عین حال به سفارت بریتانیا نیز منتقل می‌کرده است.

درباره سیدضیاء معماهای بسیاری وجود دارد. اخراج او از ایران پس از سه ماه زمامداری مسأله‌ای است که باید روی آن و علل پنهانی آن تحقیق شود. اقامت طولانی او در سوئیس و سپس فلسطین و شرکتش در مؤنسر اسلامی همه جای مطالعه دارد بازگشتش به ایران در سال ۱۳۳۲ که متعاقب ملاقات ژان آلن تورات وابسته سیاسی سفارت انگلیس در تهران با وی در فلسطین انجام شد، مصاحبه مظفر فیروز با او، وکیل مجلس شدن خلق‌الساعه‌اش از یزد با کمک دکتر طاهری و دیگران، مبارزاتش با حزب توده و سپس با دولت قوام‌السلطنه و زندانی شدن او، کنار کشیدنش از سیاست و اینکه از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۴۰ هر موقع کابینه‌ای کنار می‌رفته صحبت از نخست‌وزیر شدن آقا بوده است، همه از مسائل روشن نشده تاریخ سیاسی معاصر ایران است. کتابهایی که تاکنون چاپ شده و عنوان سیدضیاءالدین بدان داده‌اند به روشن شدن معما کمکی نکرده است. یکی از آنها که سراسر رونویسی است وزیراکس. امید آن دارم در فرصتی نه چندان دور سیدضیاء و دو چهره او را، یک، چهره واقعی و پنهانی و دوم چهره ظاهری و پوششی او را در کتابی که هم اکنون سرگرم نوشتن آنم به علاقه‌مندان عرضه دارم.

در هر حال مونور محرک، طراح و مجری کودتا اوست و رضاخان نیز این را می‌دانسته که بارها تکذیب نامه‌هایی در انتساب کودتا به سیدضیاءالدین (البته با قلم دبیراعظم بهرامی منشی خود) نشر داده است.

۴۶) در کتابهای تاریخ مشروطیت ایران مهدی ملک‌زاده، تاریخ مشروطه احمد کسروی، انقلاب ایران ادوارد براون مفصلاً به نحوه درگیری قزاقها با مردم اشاره شده است.

قدر مسلم اینست که تزار از نشو و نماهای جنبش انقلابی و مشروطه‌خواهی در کشوری آسیایی آن هم همسایه قفقاز بی‌مناک بود و دستورهای اکید در مورد سرکوب انقلاب به لیاخوف داد. محمدعلی شاه نیز بسیار به روسوفیل بودن خود می‌باهات می‌کرد و حتی عکس | در لباس افسران قزاق روسیه برداشته بود که ایرانیان دست به دست می‌گرداندند و آن را مابه استخفاف خود می‌دانستند، به یادداشتهای سرتیپ حسن بکرنگیان در مجله خواندنی‌ها سال ۱۳۳۵. دوره شانزدهم - شماره‌های ۱۳۸-۱۳۴ در خصوص

فزاخانه مراجعه شود.

۴۶ مکرر) خاطرات من عبدالله بهرامی تهران ۱۳۴۳ ه. ش در مورد تأسیس پلیس ژاندارم یوم منابع دیگری نیز موجود است (۴۷) متن قرارداد استخدام ژنرال مالنا در اسناد ملی ایران باید موجود باشد. این سند قبلاً در مرکز تحقیقات و اسناد دربار سابق نگاهداری می‌شد و باید به سازمان اسناد ملی ایران انتقال یافته باشد.

۴۸) اختناق ایران مورگان شوستر

۴۹) متأسفانه متن این سند را در اختیار ندارم تصور می‌کنم این نامه در یکی از مجلدات کتاب مهم تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم نوشته استاد فقید محمود محمود آورده شده باشد.

در وجود چنین نامه‌ای از ناپلئون سوم به ناصرالدین‌شاه که در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه پس از دریافت نامه‌ای از شاه ایران پیرامون درخواست مستشار نظامی و راهنمایی برای سازماندهی ارتش امپراتور فرانسه به شاه ایران نوشته بود جای تردید ندارم ناپلئون سوم نسبت به ایران نظر بسیار مساعدی داشت و هم او بود که تجهیزات چند کارخانه را برای راه‌اندازی اولین کارخانه‌های ایران به تهران ارسال داشت. دوران ریاست‌جمهوری و سپس سلطنت ناپلئون سوم از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۰ برابر ۲۲ سال از سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار است.

در مجموعه اسناد فرخ‌خان امین‌الدوله به کوشش کریم اصفهانیان، قدرت‌الله روشنی قسمت اول ص ۲۳۹ مواد این نامه به چاپ رسیده است.

## ۵۰) ژاندارمری جدید ایران

در مورد تأسیس ژاندارمری جدید ایران جامع‌ترین شرح در کتاب تاریخ ژاندارمری ایران تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی آورده شده است. ضمناً در کتاب مرحوم مورخ‌الدوله سپهر: ایران در جنگ بزرگ - صفحات ۱۱۳-۱۰۵ شرح خلاصه و مفیدی آورده شده است (چاپ اول - به سرمایه نویسنده - تهران ۱۳۳۵ ه. ش)

## درباره مرحوم مورخ‌الدوله سپهر

روابط دوستانه اینجانب خسرو معتمد با شادروان احمدعلی مورخ‌الدوله سپهر، از اسفندماه سال ۱۳۵۳ پس از پخش یک برنامه تاریخی مربوط به دوران جنگ جهانی اول از تلویزیون ملی ایران که به وسیله نگارنده تهیه شده بود آغاز گردید. مرحوم مورخ‌الدوله به وسیله تلفن با اینجانب تماس گرفتند و از اینجا نویسنده توفیق دیدار و بهره‌جستن از اطلاعات تاریخی آن مرحوم را یافت. مرحوم مورخ‌الدوله محقق فرزانه و تحلیل‌گری ژرف‌نگر بود و درستی نظرات او درباره اوضاع سیاسی کشور و احتمال فروپاشی نظام پهلوی، در سال ۱۳۵۷ بر اینجانب به ثبوت رسید.

به نظر من مورخ‌الدوله رجلی ابراندوست بود. به ضرورت حفظ موازنه قدرت در ایران و پرهیز از فروغلتیدن به یک سو اعتقاد داشت. نوشته مرحوم ابوالقاسم کحال‌زاده در کتاب خود درباره مورخ‌الدوله را که می‌نویسد «وی در سفارت آلمان مورد اعتماد نبود و آلمانی‌ها به کحال‌زاده سفارش کرده‌اند اخبار محرمانه سفارت آلمان را در دسترس مورخ‌الدوله که منشی و مترجم سفارت بود نگذارد» برایم عجیب می‌نماید.

فردوست نیز در کتاب خود، سپهر را یک سیاستمدار وابسته به انگلستان معرفی می‌کند که مجاز بوده با روسها مناسبات خوبی داشته باشد.

از سخنان مرحوم سپهر در بستر بیماری سرطان، علاقه او به ایران و حفظ استقلال آن و انتقاد از شیوه حکومت شاه و دولت وقت (هویدا) استنباط می‌شد. احمدعلی سپهر متن مصاحبه شاه را با اوریانا فالاجی که آن روزها در مطبوعات اروپا منتشر شده بود برای اینجانب خوانده پاسخهای نامربوط و ضعیف شاه در برابر روزنامه‌نگار ایتالیایی را مورد تحلیل قرار می‌داد.

این جمله از آخرین جلسه ملاقات با مرحوم سپهر را از ایشان به یاد دارم که فرمود: اوریانا فالاجی، شاه را در کنار دره عمیقی قرار داده، مرتباً با لگدپرانی‌های ماهرانه و حساب‌شده، ضرباتی به او وارد می‌کند و قصد دارد شاه را از بالا به مگاک فرو افکند.

شاه ضربه‌ها را دریافت کرده مرتباً عقب می‌رود و با جوابهای نامربوط و غیرعادیش ابرو و حیثیت خود را در افکار عمومی مردم جهان می‌برد. مثلاً اینکه می‌گوید با آسمان ارتباط دارد و با هیچ‌کس مشاورت نمی‌کند و امثالهم عجیب است که هیچ‌کس نیست که این خطای شاه را به او بازگو کند. به مرحوم سپهر نکته‌ای را یادآور کردم که سخت مورد توجه ایشان قرار گرفت. گفتیم شاه سالهاست وازه سیلاح را سلاح (به جای کسره با فتحه در حرف اول) تلفظ می‌کند و همه جا سلاح می‌گویند مانند اینکه بگویند صلاح. وقتی در مدارس و دانشگاهها دانش‌آموزان و دانشجویان می‌شنوند که شاه به جای **سیلاح اتمی**، **صلاح اتمی** می‌گوید می‌خندند. زیرا وازه سلاح یک وازه مصطلح است و همه آن را با کسره سین به بچه‌ها می‌آموزند. حتی دختر خردسال نه ساله من با حیرت از من می‌پرسد مگر سیلاح با فتحه درست است که شاه آن را صلاح می‌خواند، اما هیچ‌کس جرأت نمی‌کند به شاه این خطای لفظی را که دال بر بی‌اطلاعی او از زبان مادریش است گوشزد کند و این دلیل جو حاکم و ترس و ملاحظه‌ای است که رجال و درباریان از شاه دارند.

مرحوم سپهر خندید و گفت: مشکل اینجاست که درباریان هم شاید ندانند که سلاح درست است یا صلاح اتمی. در پاسخ ایشان عرض کردم: شگفت اینکه ژنرالها و سپهبدهای ارتش هم در کنفرانسها و سخنرانی‌ها با مصاحبه‌ها به جای سلاح اتمی، صلاح اتمی می‌گویند که با شاه تعارضی نداشته باشند. سپهر گفت: از همین جا می‌توان وضع مملکت و ترس و مجامله و ملاحظه و دورویه کاری رجال را استنباط کرد. در گذشته شاه معلمین و ناصحینی داشت، اما امروز در دربار هیچ‌کس نیست که به او بگوید در سخنرانی‌ها سلاح را صلاح تلفظ نکند و هیچ‌کس سری را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندد زیرا می‌داند شاه به قدری خودخواه و از خودراضی است که گناه تذکردهنده و ناصح را ولو در کمال بی‌غرضی و به منظور حفظ شوون سلطنت هم که باشد، نخواهد بخشود. همین را فباس بگیرید در سایر موارد. در مورد فزاقخانه و نظمی هم مرحوم سپهر در اثر کم‌نظیر خود ایران در جنگ بزرگ از صفحه ۱۱۳ تا ۱۲۶ اطلاعات درخور توجه و دست‌اولی آورده است.

کتاب پلیس جنوب تز دکترای خانم فلوریدا سفیری ترجمه خانمها نظام مافی و رفیعی هم به دلیل در اختیار داشتن اطلاعات بیشتر منتشر نشده به زبان فارسی برای آگاهی بیشتر از فعالیتهای ژاندارمری در سالهای دوران جنگ اول درخور توجه است. (۵۱) اختناق ایران، مورگان شوستر - متن فارسی دیده شود

(۵۲) در مورد علائق شدید میهن‌پرستی ژاندارمهای تربیت شده در دوران ژنرال سوئدی، بالمارسون و انگیزه‌های مخالفت آنها با سلطه‌گری روسیه تزاری و بریتانیا نگاه کنید به سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی - رضاقلی دیوان‌بیگی - تهران ۱۳۵۱ - به سرمایه‌نویسنده کتاب صص ۱۵-۱۳ نکته‌ای که دیوان‌بیگی خاطر نشان می‌سازد و درخور توجه است علت نامگذاری درجات صاحب‌منصبی ژاندارمری به زبان فرانسه است. بدین ترتیب که به افسران ژاندارمری به جای عناوین درجات ایرانی، عناوین درجات فرانسه مانند کاپیتان، مازور و کلنل داده می‌شد.

مرحوم دیوان‌بیگی می‌نویسد: «دلیل آن این بود که در اواخر دوره فاجاریه بالاترین درجات قشونی ایران از قبیل سرتیپی، میربنجی، امپرتومانی حتی سرداری و سالاری، الفابی خارج از وجه و مبذل شده بود چه رسد به درجات پایین‌تر از آن به این جهت برای حفظ شأن و مرتبت صاحب‌منصبان ایرانی ژاندارمری نامگذاری درجات آنها به لغت فرانسه معمول گردید که متمایز باشند. (ص ۱۵)

(۵۳) عارف در طی دوران قیام کلنل مدتی در مشهد بود و تحت تأثیر لیاقت و مدیریت کلنل قطعه شعری در وصف ژاندارمری سرود که باید در دیوان او باشد. ایرج میرزا نیز شعری در وصف ژاندارمها سروده است. اصولاً ژاندارمری به دلیل حالت ایرانی بودن خود و اینکه نتیجه انقلاب مشروطه و تصمیمات مجلس بود مورد احترام وطنخواهان بود نظر فردوست درباره اینکه ژاندارمری انگلوفیل بوده، مانند بسیاری از نظرات او در مورد وقایع تاریخی کشور بی‌پایه است.

(۵۴) بریگاد مرکزی در حقیقت یک لشکر دو بریگاده بود و نه یک بریگاد به معنی تیپ - نگاه کنید به بیگلری (خاطرات یک سرباز «صص ۱۱-۱۰-۹») از قرار نوشته بیگلری بریگاد مرکزی دارای دو بریگاد اول و دوم بود. فرماندهی آن با کلنل لومیرگ سوئدی و دارای یک هنگ پیاده چهارگردانی و یک فوج سوار مرکب از سه اسواران و یک فوج توپخانه سه آتشباری در هر

بریگاد بود. مشیرالدوله میرزا حسن خان در دوران وزارت جنگ خود آن را تأسیس کرد و بعدها دارای یک مدرسه نظام نیز شد. رزم آرا، هدایت، دربادار بایندر، محمود بهارمست - میرجلالی از شاگردان این مدرسه نظام بودند سربازان بریگاد از میان جوانان و براساس نظام بنیچه برگزیده می‌شدند و داوطلب نبودند.

۵۴ (مکرر) منبع بالا همان صفحات دیده شود و خاطرات سرهنگ صادق ادیبی در خواندنی‌ها سال ۱۶ در مورد زاندارمیری کتاب تاریخ زاندارمیری ایران نوشته سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی تهران - ۱۳۵۵ دیده شود. ص ۲۳۳ - ۱۴۰

### توضیح درباره سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی از افسران باسواد ارتش بود که کتابهایی چون تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران - تاریخ ارتش نوین و تاریخ زاندارمیری ایران از او به یادگار مانده است. دکتر جهانگیر قائم‌مقامی که در اواخر عمر خود موفق شد دکترای تاریخ خود را بگیرد، دارای دهها مقاله تحقیقی ارزنده در مجلات مختلف از جمله یادگار و مجله بررسیهای تاریخی است و مجله اخیر به همت او هستی پذیرفت، اما طبق روش معمول در ارتش شاه، دهها سپید و سرلشگر به عنوان منولی و عضو هیأت اجرایی آن گمارده شدند و حق او نادیده انگاشته شد دکتر قائم‌مقامی که آشنایی نگارنده با او چندین نبود و از چند جلسه فراتر نرفت، با کوشش پیگیر خود سطوری از اسناد و مدارک عربی، فارسی، پرتغالی در آرشیوها و کتابخانه‌های لیبون را به تهران انتقال داد و با ترجمه آثار مزبور که به صورت کتابی منتشر شد. قسمتهای در تاریکی ایهام مانده از تاریخ ایران را در سالهای قرن شانزدهم میلادی روشن کرد او دوران خدمت در ارتش با درجه سرهنگی به بازنشستگی رساند و در ارتشی که سرتیپ شدن برای خاصان و عزیزکردگان بسیار آسان بود و بعضی دو پله یکی می‌کردند هرگز به درجه سرتیپی نرسید و من در گفتگویی با او دریافتم از وقع نهادن ارتش به خدمات ارزنده خود سخت دل‌چرکین است. وی بر اثر بیماری درگذشت.

۵۵) بازیگران عصر طلایی ابراهیم خواجه نوری چاپ اول - تهران ۱۳۲۱ - بیوگرافی سپید امیراحمدی دیده شود.

۵۶) بعدها علی‌رغم ادغام فزافخانه و زاندارمیری در یکدیگر و تأسیس فزون حوادثی چون قیام لاهوتی در تبریز، شورش سلماس و قتل سرهنگ یوسف ارفعی و رویدادهای دیگر نقر زاندارمها را از آمیخته شدن به فزافخانه نشان داد. در میان زاندارمها افسران کمونیست مانند لاهوتی نیز حضور داشتند. سرهنگ سیامک معروف از سال ۱۳۰۱ ه.ش محرمانه کمونیست شد و تا سال ۱۳۳۳ ه.ش راز او مخفی ماند. پولادین نیز زاندارم بود که قصد داشت رضاخان را براندازد.

۵۷) خاطرات ابوالقاسم کحالزاده - سفر مهاجرت رضاقلی دیوان بیگی، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری (دکتر نورانه دانش علوی) و منابع دیگر مربوط به جنگ اول جهانی دیده شود.

ویلهلم لینن و اسکارفن نیدرمایر در کتابهای خود به مخالفت زاندارمیری با روسها اشاره کرده‌اند.

نظریه ارتشید سابق فردوست در کتاب خاطرات خود پیرامون متعابلی به انگلیس بودن افسران زاندارمیری دولتی ایران، بی‌پایه است و دلیلی برای آن اقامه نشده است.

۵۸) دیده و شنیده‌ها - خاطرات میرزا ابوالقاسم خان کحالزاده منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران به کوشش مرنضی کامران - تهران - نشر فرهنگ - ۱۳۶۳ - ه.ش صص ۱۲۵ - ۱۰۲ دیده شود.

۵۹) بعدها اختلافاتی میان افسران ایرانی با ترکان عثمانی پدید آمد. علی آذری در کتاب خود به نقل از میرزا علی اکبر ساعت‌ساز یکی از این وجوه اختلاف را سرود نظامی ساخته شده به وسیله قوای عثمانی می‌داند که در آن آورده شده بود.

«ایران را ما فتح کردیم و نسام آن را هم به جنگ آوردیم، ما مردان غبور ترک حق داریم که عروس فشنگی مانند ایران را در آغوش کشیم و متصرف شویم»

کلنل پسیان به باش کماندان عثمانی به شدت اعتراض می‌کند و اعتراض او باعث عذرخواهی عثمانی‌ها و تغییر سرود می‌شود. (قیام کلنل محمدنقی خان پسیان. در خراسان تألیف س علی آذری صص ۱۹۵-۱۹۴ - تهران - صفی علیشاه خرداد ۱۳۲۹) موارد دیگری هم برای پسیان شدن ایرانی‌ها از همکاری با عثمانی‌ها وجود داشت عبدالله بهرامی در کتاب خاطرات خود نحوه رفتار ترکها در تبریز و خیابانی را که برای انضمام آن به ترکیه داشتند به گونه‌ای جامع بیان کرده است و بیروت قون بلوشر نماینده

- سیاسی آلمان و ویهلم لیتن مأمور سیاسی آلمان در تبریز که در سالهای جنگ اول در ایران بوده‌اند این مسدنه را مورد تحلیل قرار داده‌اند (متون هر دو کتاب دیده شود)
- ۶۰- نگاه کنید به ۱- ایران در جنگ بزرگ مورخ الدوله سپهر
- ۲- پلیس جنوب ایران فلوریدا سفیری ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی) صص ۳۰-۴۰
- ۳- تاریخ زاندارمیری ایران جهانگیر قائم مقامی
- ۶۱- تاریخ بیست ساله ایران - حسین مکی - جلد اول
- خاطرات ژنرال آبرون و متن سخنان سیدضیاءالدین طباطبایی در مجلس شورای ملی (دوره چهاردهم) به هنگام دفاع از اعتبار نامه خود در برابر اعتراض دکتر مصدق به نمایندگی نامبرده دیده شود.
- (این سخنان در کتاب سیاست موازنه منفی - حسین کی استوان عیناً به چاپ رسیده است)
- ۶۲- تاریخ ارتش نوین ایران - جهانگیر قائم مقامی ص ۵۱-۵۰
- ۶۳- رژه ارتش تا ۱۳۲۰ ه.ش، هر سال روز سوم اسفند به مناسبت سالگرد کودتای ۱۲۹۹ ه.ش از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ در روز چهارم آبان و پس از پایان ماجرای فرقه دمکرات در روز ۲۱ اذر بود.
- ۶۴- کتابهای اطاعت کورکورانه خسرو روزبه و دفاعیات خسرو روزبه در دادگاه نظامی شسه‌ای از این اختلاف فکر را بیان می‌کند. برابر نوشته کتاب ذکاءالملک فروغی نوشته آقای باقر عافلی به نقل از یادداشت‌های محسن فروغی پسر ذکاءالملک تعداد کثیری از افسران قدیم قزاقخانه پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ از کار کنار گذاشته شدند. بیشتر آنان در وقایع شهریور امتحان بدی داده بودند و اصولاً از علوم و فنون جدید جنگی و نحو اداره ارتشها در دوران موتور و تانک و هواپیما سر در نمی‌آوردند، کما اینکه به دستور فرمانده لشکر تبریز، مطبوعی در تبریز سربازان با تفنگ ساده برنو مأمور تیراندازی به تانکها و زره پوشهای شوروی شده بودند (خاطرات احمد رضوانی دیده شود)
- ۶۵- سرهنگ دوم حسین منوچهری که بعدها نام خود را به بهرام آریانا تغییر داد در زمره افسران گروه ناسیونالیست و سرهنگ عبدالرضا آذر که در فرانسه با فلسفه مارکسیسم آشنا شده بود در ردیف اول افسران کمونیست قرار داشتند.
- سروان نفرشبان دربارہ حسین منوچهری می‌نویسد
- «شنیدم که عده‌ای از همین افسران در دانشکده افسری سازمان دیگری تشکیل داده بودند. اسسش دقیقاً یادم نیست شاید سازمان ناسیونالیست‌های ایران بود. می‌گفتند در رأس این سازمان آریانا قرار داشت که در آن زمان اسسش منوچهری بود. می‌گفتند او فاشیست است و از آلمان‌ها طرفداری می‌کند. شاید این توهم از آن جا پیدا شده بود که متفقین در بدو ورود به ایران او و چندین نفر دیگر از افسران عالی رتبه‌ی لشگری و کشوری را گرفته، زندانی کردند ولی به نظر من آریانا فاشیست نبود، اما رفتار و گفتار او طوری بود که جوانان ناسیونالیست و وطن پرستان دوآتشه را به سمت خود جلب می‌کرد. می‌گفتند که آن روزها روزبه، دانش، مرتضوی و قاضی اسداللهی از افسران دانشکده افسری، دور و بر او بودند که بعدها هم این‌ها وارد حزب توده ایران شدند. نمی‌دانم که این‌ها با هم جلساتی هم داشتند یا خیر، آریانا مثلاً رهبرشان بود یا خیر، ولی مسلم این بود که افسران جوان و پرشور و مبهن پرست آن روز دل خونی از اوضاع داشتند و مفری برای نجات از این وضع جستجو می‌کردند.
- آریانا با منوچهری آن روز، افسر ساده‌ای بود و احساسات ناسیونالیستی تندی داشت و یا چنین تظاهر می‌کرد و به خوبی می‌توانست جوانان احساساتی را به دنبال خود بکشد. حتی در مواقع عادی در محوطه‌ی دانشکده که راه می‌رفت توگویی در حال مشق صف جمع است و با خود سرود می‌خواند.
- پر از مهر شاه است ما را روان...
- و اغلب با لهجه و تکیه‌ی خاص روی کلمات به اصطلاح چکشی می‌گفت:
- من دو کس را بیشتر دوست دارم، یکی مادرم ایران دیگری هم مادرم ایران، ظاهراً اسم مادرش ایران بوده است»
- «نفرشبان: قیام افسران خراسان صص ۵۰-۴۹»

در اواسط سال ۱۳۲۲ ه. ش. مأمورین ضدجاسوسی انگلستان در اصفهان جمندان فرانتز مایر مأمور آلمانی را پس از فرار او از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کرد به دست آوردند و اسامی عده‌ای از ایرانیان ناسیونالیست یا هوادار نازیسم را در فهرست‌ها و یادداشت‌های او کشف کردند. نام سرهنگ دوم حسین منوچهری از افسران دانشکده افسری نیز در این یادداشت‌ها دیده می‌شد. انگلیسی‌ها عده زیادی از ایرانیان را دستگیر کردند. بعضی از این افراد بعدها در زمره وفادارترین دوستان بریتانیا بر صندلی‌های مقامات بسیار شامخ سیاسی و نظامی نکهت زدند! مانند فضل‌الله زاهدی که او را به فلسطین بردند و شناسایی کامل مغزی دادند! منوچهری مدتی در زندان تهران و اراک به سر برد. پس از خروج متفقین از ایران به مشاغل نظامی نه چندان مهمی مانند فرماندهی تیپ نظامی مهاباد منصوب شد. این تیپ متعاقب سقوط جمهوری کمونیستی کومله کردستان و اعدام قاضی محمد لیدر آن جمهوری در مهاباد مستقر شده بود.

منوچهری رفتار مهربانانه و محترمانه‌ای با کردها پیش گرفت و حسن خلقی او در کردها اثر بخشید. منوچهری در دوران زندانی بودن در اراک شعری به نام خروش اسیران سرود که در آن سالها تأثیر زیادی در اذهان جوانان داشت. پس از مدتی از زندان آزاد شد و به ارتش بازگشت. در دوران اقامت در مهاباد نام سر تیپ منوچهری به دلیل رفتار خوبش با کردها سر زبانها افتاد. منوچهری در زمره افسرانی بود که رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش آنها را حمایت می‌کرد از این رو چندی بعد به مشاغل مهمتری رسید و بالاخره پست مهم فرماندهی لشکر یک تهران را به او دادند.

منوچهری در آن دوران دست به کارهای عمرانی مفیدی زد. از جمله محل کنونی ستاد ارتش را به عنوان باشگاه افسران لشکر یک اختصاص داد.

به افسران جزء توجه خاصی نشان داد و معمولاً برخلاف امرای دیگر ارتش به مسائل میهنی توجه زیادی نشان می‌داد. در تابستان ۱۳۳۱ بود که در دوران حکومت دکتر مصدق، شایعه یک کودتای نظامی در ایران در مطبوعات خارج منتشر شد و چون در ژوئیه ۱۹۵۲ کودتای ژنرال نجیب به سلطنت ملک فاروق پادشاه مصر خاتمه داده بود، مطبوعات اروپا نوشتند ژنرال منوچهری که ناپلئون ایران! نامیده می‌شود قصد دارد کودتایی به طرفداری از شاه انجام دهد و مصدق را برکنار کند. نظیر کاری که در آن دوران ژنرال محمود غازی در عراق انجام داده و یک حکومت نظامی طرفدار غرب بر سر کار آورده و رژیم سلطنتی را تثبیت کرده بود. این شایعه موجب شد که به دستور دکتر مصدق لشکر یک منحل و به چند تیپ تفکیک شد و منوچهری به سمت وابسته نظامی ایران در پاریس منصوب و راهی خارج کشور گردید. منوچهری بعدها نام و نام خانوادگی خود را به بهرام آریانا تغییر داد و دکترای حقوق سیاسی خود را از دانشگاه سوربون پاریس گرفت. او در سالهای ۱۳۰۰ به بعد نیز مدتی در دانشکده نظامی سن سیر پاریس تحصیل کرده بود.

در سال ۱۳۳۵ آریانا با درجه سرلشگری به سمت ریاست ستاد نیروی زمینی منصوب شد که البته این پست غیر از پست ریاست کل ستاد ارتش (عبدالله هدایت) بود.

در این سالها بود که به دستور او مجسمه شاهپور ساسانی را در غاری واقع در نزدیک کازرون از حالت واژگون به حال عمودی برگرداندند. پایه‌هایی در زیر آن نصب کردند و تندیس را برافراشتند.

آریانا مدتی آجودان نظامی شاه بود و شاه مشاغل حساس به او نمی‌داد در سال ۱۳۴۱ مأمور سرکوب شورش عشایر فارس شد. فردوست در یادداشت‌های خود می‌نویسد که او امیری زن‌بازه و دائم‌الخمر بود و حتی در کنار زنان بدکار سوار جیب می‌شد و از سربازان سان می‌دید.

آریانا به دلیل مدت مدید اقامت خود در فرانسه، از زمانی که به ایران آمد بیشتر یک فرد فرانسوی می‌نمود تا یک ایرانی و دیگر مانند سالهای گذشته نبود. تظاهرش بیش از احساسات واقعیش بود. او در سخنرانی‌های پرطمطراق خود سعی می‌کرد ژست‌ها و اداهای ژنرالهای فرانسوی و آلمان نازی را تقلید کند.

یکی از کارهای او سره کردن زبان فارسی و استفاده از واژه‌های اصیل ایرانی به جای واژه‌های لاتین و عربی بود که در عمل به نتایج زنده‌ای انجامید. در این راه او تا آنجا پیش رفت که لقب خدایگان را به شاه داد و در نامه‌های ارتشی پیشوند خدایگان را برای شاه به کار می‌برد که تأثیر بسیار بدی در مردم می‌بخشید و تصور می‌کردند شاه قصد دارد دیگر ادعای خدایی کند همچنین

واژه «انبازی» به جای «شرکت» و «حضور» که ستاد ارتش وضع کرده بود باعث خنده و حیرت مردم می شد و حتی طنزنویس یکی از مطبوعات تهران با جرأت نداعی معنی فییحی را که از این واژه می شود یاد آور شده بود.

آریانا در سال ۱۳۴۵ به جای ارتشبد عبدالحسین حجازی رئیس ستاد کل ارتش «ستاد بزرگ ارتشتاران» شد، اما برخلاف تصور عموم جز تغییراتی در نشان کلاه و لباس ارتشیان تحولی در ارتش دیده نشد و بیشتر کارها به لفاظی و تظاهر می گذشت. آریانا مردی آکول بود. بسیار می نوشید و می خورد و شخصی شاهد بوده که هر روز صبح ساعت نه بامداد یک سیخ بزرگ شیشلیک در آشپزخانه ستاد ارتش برای نیمسار کباب آماده می شده است که آن را به دفتر وی می آوردند و به عنوان صبحانه همراه با فنجانهای پی در پی قهوه می نوشیده است.

انتصاب مردی مانند ارتشبد عزت الله ضرغامی به عنوان فرمانده نیروی زمینی نمونه بارز حسن انتصاب آریانا را نشان می دهد. ضرغامی مانند پدرش سرلشگر عزیزالله خان ضرغامی مردی بود که ضمن حفظ ظواهر مذهبی و نماز، روزهای جمعه را به سیر و سیاحت در اراضی اطراف تهران و خرید زمین و بساز و بفروشی می گذراند. او فرماندهی فاقد مدیریت و کارایی لازم بود. از کارهای خوب آریانا در این دوران دستور تأسیس و نشر یک مجله دوماهه حاوی مقالات تاریخی به نام بررسیهای تاریخی بود که تا سال ۱۳۵۷ نشر آن ادامه یافت و چه خوب بود این نشریه از سوی دانشگاه و مراکز ایران شناسی منتشر می شد. اما این مجله به شکلی یکنواخت و با روی جلدی کسل کننده انتشار می یافت و خریداران چندانی در جامعه غیرنظامی نداشت. هرچند که در سالهای اخیر بهای دوره های جلد کرده آن به چند هزار تومان رسیده است و این خود از محتوای غنی آن حکایت می کند. آریانا در طول سالهای ۴۸-۱۳۴۵ ه. ش. سفرهایی به کشورهای دور و نزدیک انجام داد. در این سفرها که دختر و پسرش همراه او بودند، او با سخنان و حرکات مخصوص خود جلب توجه می کرد. وی از ترکیه، هندوستان، پاکستان دیدن کرد و با مقامات بلندپایه آن کشور مذاکره نمود و نحوه رفتار او در کشورهای فوق الذکر موجب ترضایی شاه شد. زیرا شاه امرا و افسرانی را تحمل می کرد که ذلیل و خاکسار و پای بوس باشند. آریانا در این سفرها به گونه ای سخن می گفت که گویی فرمانده واقعی ارتش ایران است. هنگامی که در سال ۱۳۴۸ بین ایران و عراق که در آن زمان بعضی ها در آنجا بر سر کار آمده بودند به مناسبت شط العرب (اروند رود) اختلاف روی داد و عراقی ها مانند همیشه دعاوی دور و دراز خود بر شط العرب و حاکمیت خویش را بر آن تکرار کردند، آریانا به شاه گفت که می تواند چندین روزه بغداد را تصرف کند. او ادعا کرد ارتش ایران آمادگی کامل برای این لشگرکشی دارد؛ اما طولی نکشید که معلوم شد نیروی زمینی فاقد تجهیزات لازم حتی نور برای استتار تانکهای خود در مرز می باشد و اصولاً نور استتار در ارتش وجود ندارد از نظر لجستیکی نیز وضع در حداقل است. چند روز بعد اطلاع رسید که یک نیروی گشتی نیروی دریایی ایران که در یکی از جزایر خلیج فارس مستقر بوده اند، هفته هاست بدون دریافت آب و آذوقه مانده و در حال احتضار بوده اند که یک ناوچه عبوری نیروی دریایی انگلیسی آنها را نجات داده است، سپهد هوایی فریدون سنجر در کتاب خود زیر عنوان حاصل چهل سال خدمت (تهران - انتشارات برون - ۱۳۷۰ - چاپ اول) مسائلی را عنوان می کند که نازگی دارد و چون او خود شاهد و ناظر بوده از اهمیت شایانی برخوردار است. او می گوید اختلافات مرزی بین ایران و عراق به سرحد انفجار رسید و حتی به هواپیماهای بسب افکن و شکاری ایران دسنور باگیری مهمات هم صادر شد، زیرا عراقی ها اولتیماتوم داده بودند که از عبور کشتیهای ایرانی از شط العرب (اروند رود) جلوگیری خواهند کرد، مگر اینکه هنگام عبور از این آبراه مرزی پرچم عراق را بر فراز دکل خود به اهتزاز در آورند. قرار بود یک فروند کشتی به نام آریا [نام این کشتی این سینا بود که آقای سنجر اشتباهاً آن را آریا نوشته اند] از شط العرب عبور کند.

«اولتیماتوم عراق برای مسئولین امر، ایجاد مسأله کرده بود و این سؤال را مطرح می ساخت که با توجه به این

اولتیماتوم، حالا چه باید کرد؟ کشتی آریا [این سینا] حرکت نکند؟ یا حرکت بکند ولی برای جلوگیری از هرگونه

برخورد و ایجاد تنش از پرچم عراق استفاده کند؟ یا به اولتیماتوم توجه نشود و پرچم ایران را افراشته بدارد؟»

در جلسه ای که تشکیل می شود هویدا نخست وزیر از آریانا و فرماندهان نیروها می پرسد:

«در صورتی که بخواهیم کشتی را با پرچم ایران از شط العرب عبور دهیم امکانات ارتش در صورت برخورد نظامی با

عراق چیست؟ و اصولاً نظر شما در این رابطه چه می باشد؟»

به فرار نوشته سبهد سنجر ارتشید آریانا کار را به شوخی برگزار می‌کند و پیشنهاد می‌دهد کشتی را در تاریکی محض بدون روشن کردن چراغها با پرچم ایران روانه شطالعرب کنند و در این صورت کسی متوجه نمی‌شود پرچم ایران برافراشته است با عراق با اینکه روز روشن کشتی را بدون پرچم [نه ایران نه عراق] به حرکت درآورند با اینکه چند نفر خرابکار بسیج کنند تا مخفیانه [کشتی ایرانی] را آتش بزنند و به این ترتیب تا تعمیر و آماده شدن مجدد کشتی، مسأله به حال تعلیق درآید»

سبهد سنجر به خوانندگان کتاب خود اطمینان فطمی می‌دهد که آنچه نوشته «به هیچ وجه جنبه اغراق با مبالغه ندارد و عین حقیقت است» (ص ۲۱۷-۲۱۶ کتاب)

از فرار گویا هویدا هم دلخور شده و به آریانا گفته است

«شما که وضعتان در این سطح است، پس چرا جریانات را وارونه به اعلیحضرت گزارش می‌کنید؟ چرا به عرض نمی‌رسانید که ارتش ما در چه وضعی است؟» (همانجا)

پس از این ماجراست که آریانا از مقام ریاست ستاد کل ارتش برکنار می‌شود و به دنبال او عزت‌اله ضرغامی نیز معزول می‌شود، اما چون شایعات زیادی بر سر زبانها می‌پیچد که گویا فرار بوده ارتشید آریانا کودتایی انجام دهد، یک مراسم تودیع و تشریفاتی با وی و ارتشید ضرغامی برگزار و هدایایی به آنان اعطا می‌گردد. آریانا از ایران خارج و به فرانسه می‌رود و در آنجا که کشور محبوب و مورد علاقه‌اش بوده ماندگار می‌شود به آرزوهای هوسبگی خود یعنی شرکت در میهمانی‌ها و بازدیدها نائل می‌گردد. پس از انقلاب اسلامی عده‌ای دور آریانا را می‌گیرند و گویا در رأس یکی از جنبشهای سلطنت‌طلبانه فرار می‌گیرد و کارهایی هم در زمینه تبلیغات و جمع کردن داوطلب و غیره می‌کند که بی‌نمر بوده است زیرا او در مدت طولانی احراز مشاغل مهم نظامی نظیر آجودانی نظامی شاه با ریاست دفتر نظامی و بالاخره ریاست ستاد ارتش و مخصوصاً در جریان اختلافات ایران و عراق آزمایش خود را داده بود و بیشتر بک عامل لفظی بود تا عملی.

در سال ۶۵ یا ۶۶ نیز در پاریس مرد و او را در گورستان پرلاشر به خاک سپردند.

بهرام آریانا از مردم ننگابن مازندران بود. در مورد وی نظرات متفاوتی وجود دارد. از دیگر امیران ارتش باسوادتر و در مجموعه امرای ارتش مانند دیگران بود.

کار نظاهر و چاپلوسی در دوران او نا آنجا پیش رفت که یکی از امیران ارتشی سخت مورد اعتماد و علاقه او کتاب بادداشتهای سری رضاشاه، به تحریر دبیر عظیم بهرامی را که قبلاً در ایران چاپ شده، نویسنده‌ای عراقی به نام علی بصری آن را به عربی ترجمه کرده و مجدداً مرحوم محمدحسین استخر منن عربی آن را به فارسی برگردانده و نسخ کهنه آن در کتابخانه‌های تهران موجود بود؛ به نام پسر عزیز کرده خویش که اصلاً زبان عربی نمی‌دانست و بدر مال‌اندیش، پسر محبوب خویش را مترجم آن جا زده بود با چایی نفیسی به بودجه ارتش به چاپ رسانید و با عرضه کردن آن کتاب به شاه و رئیس ستاد او و تعریف و تمجید از پسر خود او را به مقام سیاسی مهمی در سفارت ایران در پاریس رسانید [گویا معاون یا کارمند ارشد وابسته نظامی سفارت ایران در فرانسه]

مدارک متفن این سرفت ادبی آن هم به وسیله یک سرلشگر ارتش کاملاً موجود است و این نمونه کوچک نشان می‌دهد شاه تا چه اندازه سطحی‌نگر و کم‌اطلاع بوده است که مثلاً به ملاحظه این کتاب آن هم ترجمه شده از زبان عربی به فارسی از نیمسار نپرسیده است که شهرام پسر عزیز تو زبان عربی را کجا و از کی آموخته است؟

بز حاضر و دزد حاضر است. کتاب خاطرات رضاشاه به قلم علی بصری ترجمه محمدحسین استخر از انتشارات بنگاه ابن سینا و کتاب خاطرات اعلیحضرت رضاشاه کبیر به قلم علی بصری ترجمه... موجود است. که بک نقطه پس و پیش ندارد و تاریخ هر دو نیز مشخص و معلوم است [۱]

(۶۶) در مورد تصفیه ارتش در دوران ریاست‌الوزرای سوم فروغی ۱۳۲۱-۱۳۲۰ نگاه شود به ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰ دکتر باقر عاملی صص ۱۹۰-۱۸۶

عده‌ای از امرای لشکر دوران رضاشاه که امتحان بی‌لیاقی و فساد خود را داده بودند بازنشسته شدند و عده‌ای از افسران تحصیلکرده و جوان که در دوران رضاشاه بازنشسته یا اخراج شده بود به ارتش بازگشتند. تهران - انتشارات علمی - چاپ دوم -

تایستان ۱۳۷۰

در مورد وضعیت ارتش در دوران رضاشاه و نحوه رفتار افسران و درجه‌داران با سربازان نگاه کنید به گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم نوشته جعفر شهری - جلد اول - تهران - امیرکبیر - صفحات ۱۸۲-۱۷۸ که در بردارنده مشاهدات و واقعیات محضی است و به خواننده در تجسم وضعیت سربازخانه‌های دوران رضاشاهی یاری می‌کند. جمله‌ای از این صفحات نقل می‌شود:

«غذای نفر [سرباز] جز دو قرصه نان سیاه و خمیر پر خاک و شن و سبوس صدقه‌سری و کاسه آش گل گیوه [از مقداری خرده برنج پاک نکرده، همراه صدها آشغال و خاک و فضله موش و اندکی سبزی نشسته و کشک] و احياناً نصف یغلاوی آب زیبوی بی‌رنگ و برفی با چند نخود پخته به نام آبگوشت نباید بوده باشد! شقه‌های گوسفندش به نوبت به در خانه‌های صاحب‌منصبان و آبکشهای گوشت پخته‌هایش به منازل و کیلها [گروهانها] برود و بقابایش توسط آشپزها و شاگرد آشپزها، بیرون درها و پشت دیوارهای سربازخانه‌ها به فروش رسیده باشد.» ص ۱۸۰

جملات بالا کاملاً درست است. البته تنها شاه مفسر نبوده که چنین ارتشی داشته است. سوای شاه و شیوه فرمانروایی او، فساد اخلاق جامعه، اشاعه رشوه و اختلاس و اخلاق ناسالم اجتماعی نیز مؤثر بوده است. کما اینکه پس از رضاشاه نیز برطرف نشده است. درباره افسران میرزابنویس توجه خواننده را به کتاب کهنه سرباز نوشته سرهنگ هوایی بازنشسته غلامرضا مصور رحمانی جلب می‌کنم.

(۶۷) کهنه سرباز نوشته غلامرضا مصور رحمانی

ضمناً یادآور می‌شود ترفیعات درجه در ارتش شاهنشاهی عجیب و بیشتر بر اساس آشنایی و باندبازی بود در ستاد ارتش یک باند خاص روی کار می‌آمد مثلاً باند آذربایجانی‌ها. خواننده اشباه نکند نه اینکه افسران آذربایجانی روی کار می‌آمدند و سررشته ستاد ارتش را به دست می‌گرفتند. بلکه افسرانی که مثلاً از دوران فرماندهی آریانا در مهاباد و آذربایجان با او آشنایی داشتند همه آنها به مقامات حساس می‌رسیدند و از ترفیعات سریع برخوردار می‌شدند.

باند بعدی که با رئیس ستاد بعدی روی کار می‌آمد گروه دیگری از افسران را زیر بال و پر می‌گرفت. در ادارات بهداری ارتش از زمانی که سرتیپ بهایی کریم‌آبادی از سال ۱۳۲۸ قدرت یافت تا سال ۱۳۵۷ همه انتصابات و ترفیعات به سرانگشت او می‌چرخید و اعضای باند او، پزشکان عضو دار و دسته او از درجات پایین به درجات امیری می‌رسیدند. آبادی بنابه نوشته فردوست ۸۲ شغل داشت و می‌گفت قصد دارد شاغل صد شغل شود. در اواخر دوران سلطنت شاه، سر و کله او در وزارت بهداری پیدا شد. ساختمان‌های او اختصاص دادند و چون مردی زنباره بود دهها منشی زن جوان و سالمند را استخدام کرد با به حوزه ریاست خود در طبقه سوم ساختمان وزارت بهداری آورد. افسران بهایی زیر حمایت او بودند و به درجات بالا می‌رسیدند. یکبار برای قدرت‌نمایی اقدام عجیبی از این تیمسار دیده شد. در سال ۱۳۴۴ که نویسنده این کتاب دوران آموزشی خدمت وظیفه خود را در پادگان سلطنت‌آباد طی می‌کرد، پیش از ارتقاء به درجه ستوان دومی وظیفه، یک روز فرمانده هنگ دانشجویان و دانش‌آموزان احتیاط در محوطه سربازخانه در اجتماع کلیه دانشجویان حاضر شد و به صدای بلند اظهار داشت: شنیده‌ام در میان شما دانشجویان وظیفه، عده‌ای از افراد دیانت بهایی حضور دارند. همه سکوت اختیار کردند.

فرمانده هنگ که سرهنگ ساده‌ای بیش نبود مجدداً گفت: لطفاً بهائیان از صف خارج شوند.

تعدادی لیسانسیه بهایی از صف خارج شدند. با نهایت تعجب عده آنها به بیست و شش هفت تن می‌رسید. فرمانده سرهنگ میم گفت

به فرموده این افراد ۴۸ ساعت به مرخصی استحقاقی می‌روند.

معلوم شد یکی از اعیاد بهائیان است و طبق دستور تیمسار آبادی فرار شده کلیه مشمولین در حال خدمت ۴۸ ساعت به مرخصی استحقاقی می‌روند.

سیدی که در جمع با دانشجویان بود و اهل منبر بود و چهره او را خوب به خاطر می‌آورم، زبان به اعتراض گشود که چگونه مرا که صاحب عیال و سه بچه هستم و هفته‌هاست التماس می‌کنم برای گذران معاش خانواده‌ام اجازه دهید به جای شیهای دوشنبه،

عصر جمعه به مرخصی بروم تا با حضور در مساجد و تکابا و سخنرانی و مراسم مذهبی مردم، ممرّ معاشی برای خانواده خود به دست آورم سر می‌دوانید (در آن زمان شبهای دوشنبه به دانشجویان وظیفه عالیوار اجازه می‌دادند به خانه بروند. سید اولاد پیغمبر که جوان شریف و پاکدلی بود هفته‌ها بود نامه و عرضحال می‌نوشت که به جای شب دوشنبه، جمعه شبها از مرخصی استفاده کند و به زندگی خود برسد، این اجازه را نمی‌دادند و آن را مختل‌کننده انضباط می‌دانستند) اما به اینان اجازه می‌دهید ۴۸ ساعت وسط هفته به مرخصی بروند.

سید اعتراض خود را ادامه داد. سال ۴۴ دو سال پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ بود و دولت مخصوصاً پس از کشته شدن حسنعلی منصور از مخالفت‌های محافل مذهبی بیمناک بود. چندی بعد سید از طریق علمای قم اقدام کرد و گویا علما نامه‌های اعتراض آمیزی به مراجع دولتی نوشتند. نتیجه این شد که گناهان را سر سرهنگ میم که از افسران ارتش بود و جز اجرای دستور مقامات بالاتر کاری نکرده بود گذاشتند و به یک ماه بازداشت انضباطی در محوطه پادگان محکوم شد. طبق معمول کسی جرأت نکرد به آقای تیمسار ایادی چیزی بگوید.

خود سرهنگ ماجرا را به من که به دلیل روزنامه‌نگاریم مورد احترام او بودم بازگفت.

۶۸) سر این گونه افسران اغلب به سنگ می‌خورد. بسیاری از آنان به نشانه عصیان به حزب نوده که مجری فرامین بیگانه بود روی آوردند و کارشان به زندان و تیرباران انجامید. عده‌ای از ارتش خارج شدند و اکثریت در درجات پائین و ارشد بازنشسته می‌شدند.

ژنرال‌های نراز اول شاه در سال ۱۳۵۷، اغلب کسانی مانند جعفر شفقت بودند. علم در خاطرات خود (یا خاطرات منسوب به او) از اینکه شفقت در مراسم ۲۱ آذر سال ۱۳۴۸ جلوی دوربین تلویزیون از اسب به زمین افتاد و تلویزیون این واقعه را پخش کرد و اسب بدون راکب او، از اسب شاه جلو افتاد اظهار تأسف می‌کند و ژنرال‌های شاه را به باد تمسخر می‌گیرد. سپهد هاشمی نژاد و سپهد بدره‌ای از درجه سروانی تا سپهدی فقط افسر اسکورت شاه بودند و در اتومبیل را برای او باز و بسته می‌کردند و با انجام همین وظایف نظامی مهم! به درجه سپهدی رسیدند.

یکی از سپهدهای شاه که در این اواخر در اغلب مراسم علم و کتل به دست پشت سر شاه می‌ایستاد، همسر دوم خود را در ارتش استخدام کرده بود. افسری برایم تعریف می‌کرد هر روز ظهر، امربر یک سینی بزرگ حاوی چند دیس جلوخورش و سوپ و آش و سالاد به اضافه یک دیس استیک یا ششلیک مخصوص امرا و نيمساران را به آپارتمان مخصوص تیمسار (واقع در یک سازمان ارتشی) برده غذا را تحویل خانم دوم تیمسار می‌داد، خانم غذای حاضر و آماده را دریافت و درها را بسته و از ساعت ۱۲ تا ساعت ۱۷ که زمان غذا خوردن و استراحت امیر معظم بود، تلفن قطع و کسی اجازه حتی در کوبیدن به آپارتمان تیمسار یعنی دفتر کار ایشان را نداشت. عده زیادی کارمند زن استخدام شده بودند که به تقلید از ارتش آمریکا و انگلستان پسنهای تلفن چی و منشی امیران را عهده‌دار بودند. تزئینات گرانبها، اتاقهای شبک، آپارتمانهای متعدد ایجاد یک پنتاگون کوچک اما محتوی هیچ و صفر، نتیجه چنین وضعی است که اخیراً یک سپهد ارتش هنگامی که دست به قلم می‌برد و چهارده سال پس از انقلاب اسلامی و خانه‌نشینی و البته سر و کار داشتن با کتاب و مطالعه قصد خاطره‌نویسی می‌کند بندر آمستردام کشور هلند را در کنار دریای بالتیک (به جای دریای شمال)، قرارداد مرزی ۱۳۱۶ / ۱۹۳۷ ایران و عراق را منعقد در سال ۱۹۳۵، رودولف هس معاون هیتلر در سازمان رهبری حزب نازی را ژنرال هس می‌نویسد و دهها اشتباه دیگر مرتکب می‌شود و جالب اینکه از این موضوع که رفاه افسران ایرانی به اندازه رفاه افسران آمریکایی نیست یا اینکه قطار آهن ایران قابل مقایسه با قطار آهن آمریکا نیست دچار تعجب می‌شود!

۶۹) به کتاب محسن جهانسوز تألیف آقای نجفقلی پسیان روزنامه‌نگار کهنسال مراجعه شود.

۷۰) محسن میرزایی دوست عزیز من که سالهاست از ایران رفته و در سوئیس زندگی می‌کند تصاویر جالبی از اجتماعات ایرانیان هوادار ناسیونال سوسیالیسم در سفارت آلمان هیتلری در تهران، هنگامی که اروین اتل وزیرمختار سرگرم سخنرانی بود و نازیهای ایران با دست راست سلام هیتلری می‌دادند در اختیار داشت که به راستی دیدنی بود.

دکتر امیرهوشنگ کاووسی دوست گرامی من و دکتر مهدی امانی استاد دانشگاه که اکنون در آفریقا است و کمیسر جمعیتی

سازمان ملل متحد است از رژه‌های پیشاهنگی و وادار کردن نوجوانان به رژه و پایکوبی خاطره‌های زیادی نقل می‌کردند. پیشاهنگی در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ و به ویژه در سالهای پس از بیست و هشتم مرداد دکان دوشی برای خودنمایی عده‌ای شد که از آن راه به همه چیز رسیدند اما شعاع پیشاهنگی محدود بود هر نوجوان و جوانی را در آن راهی نبود و بیشتر طبقات دریاری و خواص و نورچشمی‌ها به عضویت آن پذیرفته می‌شدند.

(۷۱) در سالهای اخیر انتشار یادداشتهای دکتر کریم کشاورز، ایرج اسکندری، احسان طبری و مخصوصاً اعترافات رهبران حزب توده پس از دستگیری در سال ۱۳۶۴ ه. ش نقش دولت شوروی را در تأسیس و حمایت از حزب توده به خوبی روشن ساخته است. حزب توده مانند ایرانیان تحت‌الحمايه روسیه تزاری در سالهای قرن نوزدهم میلادی، و مانند کلیه کسانی که از مزایای کاپیتولاسیون برخوردار می‌شدند، یک سازمان بیگانه ساخته ضد ایرانی بود که وظیفه اصلی و نهایی آن تجزیه کشور و در صورت وجود شرایط مساعد، انضمام کامل کشور به اتحاد شوروی بود. با فروپاشی نظام کمونیستی اتحاد شوروی که هسته تغذیه و نیروبخش حزب توده بود این حزب و دار و دسته‌های پراکنده آن به عدم پیوستن.

(۷۲) ایران در جنگ بزرگ مورخ‌الدوله سپهر - امیرکبیر و ایران دکتر فریدون آدمیت - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم محمود محمود و دهها کتاب دیگر رجحان این سیاست خارجی یعنی استفاده از تضاد طبیعی میان اهداف روسیه و منافع استراتژیک انگلستان را بر سیاست یک طرفی به ثبوت رسانده‌اند.

پیمان سعدآباد سال ۱۳۱۶، در شهریور ۱۳۲۰ به ورق پاره‌ای بدل شد. پیمان سنتو در سال ۱۳۳۴ فقط یک سند کاغذی بی‌ارزش بود مضافاً به اینکه در طرحهای این پیمان دفاع از مناطق ماوراء زاگرس یعنی چاههای نفت خیز خاورمیانه پیش‌بینی شده و  $\frac{1}{3}$  خاک ایران به حال خود رها شده بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وضع جدیدی که در آسیای غربی پیش آمده است نیز ارزش بیطرفی ایران و عدم تمایل و وابستگی این کشور به غرب بر همه آشکار شده است. شاه غربگرای افراطی و گوش به فرمانی بود که چنانکه دیدیم سلطنت و قدرت و حتی زندگی خود را به اراده آمریکا و انگلیس گذارده بود و با آن رسوایی و فضاحت از کشور گریخت و در تبعید مرد. محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار به مراتب راحت‌تر و آبرومندان‌تر از او از کشور خارج شدند و دوران تبعید خود را بسیار خوشتر و آسوده‌تر گذراندند.

(۷۳) ترجمه اسناد محرمانه آمریکا مربوط به سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۰ که در سالهای دهه پنجاه شمسی در مطبوعات ایران از جمله سالنامه دنیا نشر یافته است [سالنامه دنیا چاپ تهران - ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰] وضعیت آشفته بریتانیا را پس از جنگ جهانی دوم آشکار می‌سازد.

در این سالها انگلیسیها حاضر بودند به هر ترتیبی که امکان دارد با روسها به توافق برسند و مناطق نفت‌خیز جنوب را برای خود نگه دارند.

انگلیسیها به دلیل روحیه استعمارطلبی شرورانه خود در آن سالها، میان ملت بافرهنگ و کهنسال ایران و بومیان مستعمرات خود در آفریقا فرق نمی‌گذارند و ترنگین و شرم‌آور تقسیم ایران به سه منطقه را پیوسته تعقیب می‌کردند. طرح کمیسون سه جانبه که در حکومت فراماسونر آقای ابراهیم حکیمی از طرف انگلیسیها مطرح شده بود یکی از این برنامه‌ها بود مقامات آمریکایی در مکاتبات خود با واشنگتن به این برنامه انگلیسی‌ها اشاره کرده و از اصرار آنها برای تجزیه ایران منعجب شده بودند. جریان شورش شیخ جاسب پسر شیخ خزعل در سال ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴، کمیته سعادت خوزستان و قیام فشفایی‌ها برای دریافت حق خودمختاری از دولت برای استان فارس نمادهای تلاش مأمورین انگلیسی برای مشخص کردن حریم نفوذ خود در ایران بود. خاطرات احمد آرامش به کوشش غلامحسین میرزاصالح دیده شود

(۷۴) رجال فراماسونی ایرانی در سالهای پس از ۲۸ مرداد نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای یافتند تا جایی که مهندس شریف‌امامی همه کاره دربار محمدرضا شاه به دبیرکلی بزرگترین لژ فراماسونری ایران رسید.

یکی از مواهب انقلاب اسلامی ریشه‌کنی این جرثومه‌های فساد بود که اغلب سازمانهای دولتی ایران به ویژه وزارت امور خارجه جولانگه آنان بود

(۷۵) به کتاب پنجاه سال نفت ایران نوشته مصطفی فاتح مراجعه شود. کتاب قوام‌السلطنه نوشته مهدی داودی و کتاب خاورمیانه و

نفت بنجامین شوادران دیده شود.

### ۷۶) انگیزه‌های قوام

احمد قوام برخلاف آنچه عده‌ای نوشته‌اند سیاستمدار انگلوفیل نبود و تاریخ، آنچه را که آن سیاستمدار سالخورده و مجرب در قضیه آذربایجان به انجام رساند ثبت کرده است، هر چند که شاه در دوران اخیر سلطنت خود بسیار کوشید نام قوام‌السلطنه از تاریخ زدوده شود و حل و فصل آذربایجان از ابتکارات و خدمات او [شاه] وانمود گردد.

احمد آرامش در یادداشت‌هایی که از وی به جا مانده و اخیراً به وسیله آقای غلامحسین میرزا صالح نشر یافته است صفحات ۹۷-۹۶ اندیشه‌های قوام را برای اینکه با جذب توجه آمریکا به ایران، در برابر روسیه شوروی و بریتانیا، نیروی تعدیل‌کننده‌ای وارد میدان مبارزه سیاسی و اقتصادی کشور کند، شرح کرده است و در صفحه ۹۸ می‌نویسد در آن دوران انگلیسیها توسعه نفوذ آمریکایی‌ها در ایران را از ازدیاد نفوذ کمونیستها خطرناکتر می‌دانستند و تصور می‌رود علت این طرز تفکر مرحوم آرامش این بوده که می‌دانسته انگلیسیها در برابر حریف زورمند و ثروتمندی چون آمریکایی‌ها عقب‌نشینی خواهند کرد و اختیار ایران به دست آنان خواهد افتاد. کما اینکه پس از ۲۸ مرداد نیز این چنین شد.

قوام در دوره اول نخست‌وزیری خود به سال ۱۳۰۱- دکتور میلسپو مستشار آمریکایی و هیأت همراه او را به ایران فراخواند. در سال ۱۳۲۱ نیز استخدام میلسپو و مستشاران مالی آمریکا و نیز اجازه موافقت مستشاران آمریکایی در ارتش و ژاندارمری از کارهای او بود.

تصور می‌رود قوام در این مورد به خیال خود قصد داشت از آمریکا که کشوری دور و غیر ذی‌نفوذ در اوضاع ایران پنداشته می‌شد کمک بگیرد ولی اشتباه کرد.

سوابقی از مکاتبات و پیامهای قوام‌السلطنه در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱ در آرشیوهای محرمانه آلمان نازی که اکنون در اختیار آلمان فدرال است وجود دارد که او در سال ۱۳۱۹ به وسیله شخصی به نام «فراگزلو» پیشنهاد کودتا علیه رضاشاه و در سال ۱۳۲۱ پیشنهاد انقلاب علیه روسها و انگلیسیها را در ایران داده است و بار اخیر از سوی دولت آلمان افسری به نام کاپیتان شولر و کمیته مخصوص ایران زیر نظر اروپین اتل وزیرمختار سابق آلمان مأمور رسیدگی به پیشنهاد وی شد. و انجام آن را عملی ندانسته‌اند.

اگر استاد بالا درست باشد می‌توان سرنخهای حادثه معروف به ۱۷ آذر ۱۳۲۱ را که برادران مسعودی و عده‌ای از طرفداران سیاست انگلستان در ایران با کمک دربار و یا به راه انداختن یک غائله موجبات سقوط حکومت قوام را در آن سال فراهم کردند جستجو کرد.

در کتاب آقای دکتر همایون الهی درباره نقش استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم - قسمت مدارک به این مکاتبات و اسناد اشاره شده است.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## پانویس فصل اول

- برای آگاهی از این ماجرا نگاه کنید به کتابهای زیر
- قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان تألیف، س. علی آذری تهران - خرداد ۱۳۲۹ - چاپ دوم - صفی‌علیشاه صص ۳۴۵.
- ۳۳۳ تعداد این فوا ۷۰۰ نفر فزونی از مرکز و ۲۰۰ نفر ژاندارم رژیمان ۱ استرآباد بود.
- انقلاب خراسان مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۰۰ شمسی به کوشش کاوه بیات
- اسناد و مکاتبات کنسولگری انگلستان در مشهد پیرامون قیام کلنل پسیان ترجمه غلامحسین میرزاصالح
- (۲) تاریخ ارتش نوین ایران: سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی صص ۶۵، ۶۹
- (۳) قائم‌مقامی - تاریخ ارتش نوین ایران صص ۷۱
- (۴) همان صص ۷۸-۷۵ به اضافه سند مربوط به گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران در اوت ۱۹۴۱ درباره وضعیت لشگرهای ایران [اسناد محرمانه انگلستان - سال ۱۹۴۱] مرکز اسناد و تحقیقات دوران پهلوی [سابق]
- (۵) بیشتر لشگرها از قاطر برای حمل توپ استفاده می‌کردند و تعداد کل خودروهای ارتش به ۶۰۰ دستگاه نمی‌رسید در سال ۱۳۲۰ ارتش ۴۹ گردان سوار داشت.
- (۶) سخنرانی سرتیپ علی رزم‌آرا، این سخنرانی در کنفرانس نظامی ارتش در آذر ماه و دی ماه ۱۳۲۰ در جمع افسران در دانشگاه جنگ و باشگاه افسران لشکر یکم مرکز ابراد گردید. متن آن محرمانه بود. در سال ۱۳۲۸ دکتر مظفر بقایی که از مخالفین رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش وقت بود، قسمتهایی از آن را در استیضاح معروف خود از دولت ساعد گنجانید و در مجلس فرائت کرد - به متن استیضاح چاپ چاپخانه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۸ مراجعه شود. متن اصلی کنفرانس را به دست نیآورده‌ام صص ۱۲۵-۱۱۸ چاپ اول کتاب استیضاح
- (۷) قائم‌مقامی تاریخ ارتش نوین ایران صص ۷۱
- (۸) ریچارد. ا. استوارت: سپیده‌دم در آبادان «در آخرین روزهای رضاشاه» ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی کاوه بیات صص ۲۵۹-۲۵۶
- (۹) کلیه مطبوعات روزانه، هفتگی و ماهانه پس از تهیه نمونه مطبوعه در چاپ مسطح، به اداره شهربانی دایره نامه‌نگاری! ارسال می‌شدند و افسران مربوطه که سواد و دانش و اطلاعات عمومی و نقطه‌نظرشان در حد یک افسر معمولی شهربانی آن زمان بود (اغلب بدون گذراندن دوره آموزشگاه عالی شهربانی از درجات پائین پاسبانی به افسری رسیده بودند) مقالات و اخبار را بررسی و به میل و نظر و سلیقه خود حک و اصلاح می‌کردند و امثال مسعودی و مجید موقر و هاشمی حائری و فرخ دین‌پارسا، مدیران و سردبیران آن روز مطبوعات در برابر آن افسران و درجه‌داران سر تعظیم خم می‌کردند و روزنامه‌هایی را که طبعاً باید ناشر افکار و نمونه ذوق و سواد و خواسته‌های افسران جزء شهربانی باشد انتشار می‌دادند.

- ۱۰) نفرشیان، قیام افسران خراسان - ص ۲۰
- ۱۱) بقیعی - انگیزه ص ۱۶۶
- ۱۲) سرهنگ لطفعلی افشاراوغلو خاطرات، سلسله مقالات روزنامه آرام ۱۳۳۳ هـ. ش  
صد روز در عشق آباد سرتیپ رضا محتشمی متن دستنویس در اختیار نگارنده
- ۱۳) بقیعی: انگیزه ص ۱۶۷-۱۶۸
- ۱۴) حادثه مسجد داود مؤید امینی - بازیگران عصر طلایی - و - نقش روحانیت شیعه
- ۱۵) قیام گوهرشاد - سینا واحد. صص ۸۴-۵۱
- ۱۶) رضاشاه امینی برای مردم قائل نبود و رفتار او با مردم بسیار خشن و جاهلانه بود و نمی توانست محبت مردم را به سوی خود جلب کند.
- مرحوم علی هاشمی حائری حکایت می کرد در فروردین ۱۳۱۸ که جشنهای ازدواج ولیعهد محمدرضا با فوزیه در نهران برگزار می شد. شهبان رضاشاه با اتومبیل خود ضمن حرکت با مردمی که آنها را به هر ترتیب گرد آورده بودند در ابتدای باب همایون رویه رو شد.
- برای جلب نظر شاه عده ای از مردم خواستند اتومبیل را روی دست بلند کنند. شاه ترسید و خشمگین شد شیشه پنجره اتومبیل را پائین کشید و پاسبان صدا کرد که مردم را که لابد به نظر او اوپاش و لاتها بودند پراکنده کند. مردم چون صدای خشمناک و در عین حال مضطرب شاه را که پاسبان صدا می کرد شنیدند مرعوب و مأیوس شدند و دنبال کار خود رفتند.
- ۱۷) از سال ۱۳۱۹ روسها طرح حمله به ایران را ریخته بودند، منتها در آن سال برای جنگ با انگلیسها که پایگاههایشان در عراق بود و فرانسویها که در سوریه بودند و از سال ۱۳۲۰ برای همکاری با انگلیسها و دریافت کمکهای نظامی از راه ایران.
- ۱۸) دقیق ترین تحقیق تا این تاریخ به وسیله ریچارد. ا. استوارت افسر محقق نظامی ارتش آمریکا انجام شده که با همه دست اندرکاران از جمله ژنرالهای ایرانی مقیم آمریکا نیز مصاحبه کرده است. این کتاب را آقابان مهدوی و بیات به فارسی ترجمه کرده و به نام آخرین روزهای رضاشاه منتشر کرده اند. اثری از این نگارنده (معتضد) که سابقاً به طور مجمل در یکی از مهنامه ها چاپ شده بود موسوم به ایران: دیکتاتوری رضاشاه و رقابتهای روس، انگلیس، آلمان از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ در مرحله حروفچینی است و بزودی منتشر خواهد شد. تعداد قابل توجهی از اسناد ایرانی و خارجی مربوط به این دوران ۱۳۲۰-۱۳۰۰ در کتاب مزبور آورده شده است.
- ۱۹) اورمیه واژه صحیح اورمیه است. اخیراً آقای دکتر عنایت الله رضا این نکته را به نویسنده تذکر دادند. اورمیه به معنای روم و کشور روم غلط است و اورمیه درست است
- ۲۰) شدت عمل و بیرحمی بدون علت و تعمدی نیروی هوایی شوروی در بمباران شهرهای بی دفاعی مانند رشت، انزلی، همدان، قزوین به احتمال قریب به یقین به دلیل آثار روحی به جا مانده از بمبارانهای بیرحمانه و کوبنده لوقت و افه نیروی هوایی آلمان در آن دو ماه اول جنگ بر خاک شوروی بود و نیز عامل ایجاد رعب و وحشت در دولت و مردم ایران که روسها به این هدف، البته به قیمت جان حدود ۱۰۰۰ تن از مردم بی گناه ایران رسیدند.
- کشته شدن ۱۰۰ تن از سربازان پادگان رشت، بمباران منازل انزلی کشته شدن تعدادی غیر نظامی در تبریز و اورمیه و مشهد و همدان و قزوین بیرحمی غیر ضروری و ضرب شست نشان دادن روسها را در ایران نشان می دهد.
- ۲۱) این فیلمها موجود است و نگارنده در مؤسسه کرونوس در برلین در سال ۱۳۵۵ همه آنها را مشاهده کرده است.
- ۲۲) غرب و شوروی در ایران - سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸
- زرز لنجافسکی - ترجمه حورا یاوری - صص ۱۸۹-۱۹۰
- ۲۳) انگیزه: بقیعی ص ۱۶۵
- ۲۴) تاریخ ارتش نوین ایران - جهانگیر قائم مقامی - ص ۹۶ و ۹۸ ضمناً تاریخ نیروی هوایی شاهنشاهی ایران تألیف سرهنگ مرتضی طلوعی دیده شود.

- (۲۵) ماهنامه استوریا ایلوستریا - شماره ژوئن ۱۹۷۸
- (۲۶) برابر اسناد نخست‌وزیری ایران کارخانه شهپاز پس از اشغال ایران به وسیله متفقین از محل خود جاکن شد و به خارج کشور انتقال یافت.
- در مورد کارخانه شهپاز دکتر همایون الهی در اسناد ضمیمه کتاب خود، مدارک انگلیسی و آلمانی جالب توجهی ارائه می‌کند. از فرار این کارخانه محل دیده‌بانی جاسوسان انگلیسی در ارتش ایران بوده و اطلاعات جامعی از ارتش را از طریق پستهای استخباراتی خود در این تأسیسات عظیم کسب می‌کرده و در اختیار وابسته نظامی سفارت انگلیس قرار می‌داده‌اند. (اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ دوم جهانی)
- یادداشت‌های منتشر نشده سرهنگ دکتر معتضد - وقایع شهرپور محمدرضا خلیلی عراقی - از سوم تا بیست و پنجم، شهرپور داود مؤید امینی و جلد هفتم تاریخ بیست ساله ایران تألیف آقای سیدحسین مکی و خاطرات مرحوم محمدعلی مجد فطن‌السلطنه فرماندار وقت گیلان در سال ۱۳۲۰ حاوی اطلاعات جامعی درباره شدت عمل غیرضروری و بیرحمانه ارتش شوروی در بمباران شهرهای استان گیلان می‌باشند.
- (۲۷) وقایع شهرپور محمدرضا خلیلی عراقی وقایع مشهد و لشگر خراسان.
- (۲۸) منبع بالا
- (۲۹) کلرمونت اسکریبن: جنگ جهانی در ایران
- (۳۰) منبع بالا
- (۳۱) آخرین روزهای رضاشاه - استوارت ترجمه آقایان مهدوی و بیات
- (۳۲) یادداشت‌های سرهنگ افشاراوغلی که در روزنامه آرام ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است
- (۳۳) یادداشت‌های سرتیپ بگرنگیان
- (۳۴) متن دست‌نویس در اختیار نگارنده است. قسمتهایی از این یادداشت‌ها را در ماهنامه کهکشان در تهران در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسانده‌ام.
- (۳۵) قیام افسران خراسان سروان نفرشیان
- (۳۶) قیام افسران خراسان - نفرشیان
- (۳۷) قیام افسران خراسان - نفرشیان
- (۳۸) وقایع شهرپور محمدرضا خلیلی عراقی - شرح وقایع خوزستان
- (۳۹) خاطرات دیروز، فطن‌السلطنه مجد
- (۴۰) اسناد سرلشگر مطبوعی در نمایشگاه اسناد بی‌طرفی ایران در موزه دلفینه روخوانی شد. البته مطبوعی نیز برای خود دلایلی داشت که مهمترین آن همانگونه که سرتیپ رزم‌آرا را در سال ۱۳۲۰ در ستاد عالی جنگ در تهران اظهار داشت: نبود کامیون، نبود تانک، نداشتن پلان دفاعی و دهها نبود دیگر بود. آقای نجفقلی پسیان در کتاب واقعه اعدام جهانسوز به نقل از مقاله‌ای در مجله سپید و سیاه عده سربازان آذربایجان را سی هزار تن نوشته‌اند. این رقم درخور تردید است. در مورد تعداد سپاهیان شوروی و بریتانیا به جدول صفحه ۱۲۱ کتاب ریچارد. ا. استوارت مراجعه شود.
- (۴۱) احمد رضوانی: ماجرای آذربایجان از شهرپور ۱۳۲۰ تا آذر ۱۳۲۵ - بی‌تاریخ - صفحات ۱۰۵ - ۱۰۰
- (۴۲) همان منبع و منابع مشابه مانند کتاب آخرین روزهای رضاشاه اثر ریچارد. ا. استوارت
- (۴۳) همان منبع
- (۴۴) احمد رضوانی همان منبع
- (۴۵) تقریباً همه این نویسندگان گناه را گردن فرماندهان لشگرها گذارده‌اند اما با بررسی وضعیت ارتش در سال ۱۳۲۰، در نظر آوردن این نکته که کل خودروهای ارتش از رقم ۵۵۲ دستگاه بیشتر نبود (جهانگیر قائم‌مقامی: تاریخ ارتش نوین ایران - جدول مربوط) و وضعیت حاکم بر هرم ارتش که افسران قدیمی قزاقخانه تمام مشاغل فرماندهی را احراز کرده بودند، می‌توان نتیجه

گرفت که گناه فقط از فرماندهان لشگرها نبوده است. با توجه به اسناد انگلیسی مربوط به سال ۱۳۲۰، حضور یک یا چند تن عامل اطلاعاتی زبده بریتانیا در عالی‌ترین پستهای فرماندهی ارتش ایران که اطلاعات حساس را قبلاً در اختیار وابسته نظامی بریتانیا در تهران می‌گذاشتند و عمداً به گونه‌ای رفتار می‌کردند که ارتش فلج شود نیز دور از احتمال نیست. می‌توان فساد در فرماندهی عالی ارتش و حضور امراء و افسران فاقد دانش نظامی در رأس ارتش و لشگرها را عامل عمده از هم پاشیدگی ارتش دانست.

۴۶) اسناد مربوط به وقایع شهر یور موجود در بایگانی راکد وزارت خارجه ایران کلیه این اسناد را نگارنده در کتاب رضاشاه، دیکتاتوری رقابت روس و انگلیس و آلمان گردآوری کرده‌ام متأسفانه این کتاب پنج سال است در دست ناشر باقی مانده و هنوز از مرحله حروفچینی فراتر نرفته است. روزنامه‌های ترکیه و عراق و مصر و لبنان با انتشار دائم اخباری درباره آمادگی ایران برای دفاع، جو را بحرانی می‌کردند. محمد شایسته وزیرمختار ایران در واشنگتن نیز در مذاکرات خود با مسؤولان بلندپایه وزارت خارجه آمریکا و مصاحبه با مطبوعات آن کشور مسأله دفاع از ایران را امری محتوم می‌شمرد. صفحات ۵۰ تا ۵۳ کتاب در آخرین روزهای رضاشاه حاوی تدابیر و طراحی‌های قبلی ارتش ایران برای دفاع در برابر روسهاست که هیچ‌یک از آن طرحها به مرحله اجرا درنیامد.

۴۶ مکرر) نامه - پرونده ایران ۱۹۴۱ سر ریترز بولارد به وزارت خارجه انگلیس

۴۷) یادداشتهای سرهنگ افشاراوغلو - روزنامه آرام - ۱۳۳۳ هـ ش

۴۸) منبع بالا

۴۹) منبع بالا

۵۰) منبع بالا

۵۱) سرکلرمونت اسکرین: ایران در دو جنگ جهانی - ترجمه غلامحسین صالحیار

۵۲) یادداشتهای سرهنگ افشاراوغلو - قیام افسران خراسان ابوالحسن نفرشیان و یادداشتهای ستوان یکم (بعدها سرتیپ) رضا محنشمی

۵۳) یادداشتهای چاپ نشده سرهنگ دکتر تقی معتضد که در سال ۱۳۲۰ در درجه سرگردی و مقام رئیس بهداری هنگ بندرانزلی به وسیله روسها بازداشت شده است. سرتیپ رضا محنشمی نیز از فراخوانی کمیسرهای ارتش شوروی و مذاکرات محرمانه آنان با افسران ایرانی سخن می‌گوید: افشاراوغلی نیز این مسأله را تأیید می‌کند

۵۴) یادداشتهای سرهنگ افشاراوغلو

۵۵) همان منبع

۵۶) همان منبع

۵۷) همان منبع

۵۸) یادداشتهای منتشر نشده سرهنگ دکتر تقی معتضد

۵۹) سرهنگ لطفعلی افشاراوغلو: یادداشتهای

۶۰) سرهنگ لطفعلی افشاراوغلو: یادداشتهای

۶۱) یادداشتهای منتشر نشده سرهنگ دکتر تقی معتضد

۶۱ مکرر) همان منبع

## پانویس فصل دوم

- ۱) بسیاری از خوانین انگلیسیها و روسها و تعداد کمی هم بعدها در طول سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۰ از آلمانیها دستور می‌گرفتند و با آنان سر و سری داشتند. حمله همه رشید راهزن کرد به باند در سال ۱۳۲۰ متعاقب حمله انگلیسیها به ایران، دقیقاً به دستور انگلیسیها که در عراق نفوذ زیادی بین عشایر کرد داشتند انجام شد.
- ۲) یادداشتهای یکی از رؤسای ادارات فوجان مبین این واقعیت است این یادداشتهای در خواندنیها سال پنجم به چاپ رسیده است.
- ۳) مانند شورش عشایر فارس در ۱۳۰۹ که به دلیل سوءاستفاده‌ها، اهانتها و دست‌درازیهای عده‌ای از افسران بی‌تجربه و خودخواه در منطقه عشایر نشین فارس در گرفت.
- ۴) سرنیب عباس البرز فرد سادبست و جنایتکاری بود که چون بلوچها که مردمی عشیره‌ای بودند در چند مورد اقدام به تیراندازی به سوی افسران فزون کردند و از جمله سرهنگ داوری‌پناه را در نزدیکی قلعه دزک بلوچستان کشتند، رفتار سبعانه‌ای با بلوچها پیش گرفت. ادای سوگند دروغ به قرآن دادن تأمین به بلوچها، کشاندن آنها برای تسلیم و دستور کشتن تسلیم‌شدگان با سرنیزه از کارهای بسیار فجیع سرنیب البرز در بلوچستان است. شرح کامل قضایای مزبور را آقای نجفقلی پسیان دوست و اسناد ارجمند نگارنده، در سلسله یادداشتهایی موسوم به راسپوتین ایران در سال ۱۳۲۲ در روزنامه پولاد تهران به رشته تحریر درآورده‌اند. قسمتی از این یادداشتهای به صورت کتابی در سال ۱۳۷۱ نشر یافته است. امید آن که بخش مربوط به سرنیب البرز نیز مجدداً نشر یابد.
- ۵) پسیان می‌نویسد وقتی خیر جنایات سرنیب البرز به گوش رضاشاه رسید گفت این قبیل تأمین‌های دروغی و سپس کشتن بلوچها اعتماد آنان را سلب می‌کند.
- باید خاطر نشان سازیم یکی از افسرانی که بعدها به گروه افسران نودهای پوست سروانی بود که پس از تماشای صحنه سر بریدن یک پسر جوان بلوچ حالش به هم خورد و به گریستن پرداخت و به همین مناسبت مورد غضب و توبیخ سرنیب البرز قرار گرفت. آشکار است که این قبیل افراد جنایتکار سادبست که در هر دورانی نظایر آنان پیدا می‌شود مطرود نظر خود افسران ارتش هم بودند و با تنگ و نفرت از آنان یاد می‌کردند.
- ۶) هم سرکلرمونت اسکیرین و هم سرنیب بیگلری شرح کاملی درباره‌ی این شورش نوشته‌اند. شرح دقیق‌تر و علمی‌تر و منطبق با اسناد موجود در بایگانی اسناد ملی ایران را دوست گرامی و دانشمند من آقای کاوه بیات در کتاب صولت‌السلطنه هزاره و شورش خراسان در زمستان سال ۱۳۲۰ شمسی آورده است [تهران انتشارات بینش - انتشارات پروین - تابستان ۱۳۷۰ ه.ش] کاوه بیات با کوشش پیگیر و خستگی‌ناپذیرش در بررسی و گزینش و نشر اسناد مهم تاریخ معاصر ایران از ۱۳۰۰ ه.ش به این سو در روشن شدن مبهمات تاریخ ایران نقش مهمی دارد.
- حوصله و نکاپوی او درخور قدردانی و سپاسگزاری است.

- (۷) منابع بالا...
- (۸) کتاب خاطرات آفایگف (متن فارسی ترجمه حسین ابوترابیان ص ۱۲۱-۱۲۰) و کتاب صولت‌السلطنه هزاره گردآوری و تحقیق کاوه بیات صص ۲۸-۲۶ دیده شود
- (۹) صولت‌السلطنه هزاره: تألیف کاوه بیات
- (۱۰) رویه روسها پس از اینکه دولت ایران پیمان همکاری با متفقین را امضا کرد تغییر نمود و دیگر تا اواخر سال ۱۳۲۳ حمایتی از شورشیهای محلی در ایران نمی‌کردند. پس از ماجرای کافتارازه اوضاع تغییر کرد
- (۱۱) مصاحبه با سرهنگ بازنشسته ابراهیم زمانی آشتیانی و سرهنگ بازنشسته دکتر تقی معتضد
- (۱۲) خاطرات یک سرباز سرتیپ بیگلری
- (۱۳) جنگ جهانی در ایران کلرمونت اسکرین - خاطرات یک سرباز سرتیپ بیگلری و کتاب کاوه بیات: صولت‌السلطنه هزاره
- (۱۴) البته هر جا که متفقین اجازه عبور ارتش ایران را می‌دادند و از شورشیان حمایت نمی‌کردند. در جریان شورش فارس ۱۳۲۳ و قیام پیشه‌وری در آذربایجان ۱۳۲۴ به دلیل حمایت انگلیسیها از عشایر فارس و روسها از دمکراتها (که راه را بر نیروهای اعزامی سد کردند) هر دو شورش به موفقیت‌هایی رسید.
- (۱۵) جنگ جهانی در ایران کلرمونت اسکرین
- (۱۶) زیرا احتمال می‌دادند آلمانی‌ها در برانگیختن عشایر نقش داشته باشند
- (۱۷) جزئیات امتداد راه آهن خراسان در روزنامه‌های اطلاعات و ایران تابستان ۱۳۲۰ هفته به هفته درج می‌شده است [کتابخانه دانشکده علوم اجتماعی و تعاون تهران - مجلدات دوره روزنامه‌های پیش گفته]
- (۱۸) جنگ جهانی در ایران کلرمونت اسکرین و دوره مجله انگلیسی - هندی شبور به زبان فارسی چاپ کلکته مجله مزبور به شکل ماهنامه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در تهران توزیع می‌شده است و گزارشهای مصوری از فعالیتهای هنری انجمنهای روابط فرهنگی شوروی و انگلیس در مشهد در آن دیده می‌شود
- (۱۹) وام و اجاره قانونی بود که در سال ۱۹۴۰ در کنگره آمریکا به تصویب رسیده و براساس آن دولت آمریکا، کمکهایی را که لازم می‌دانست در اختیار دولتهای دوست خود می‌گذارد و البته هدف از این کمکها، سرپا نگهداشتن آن دولتها در برابر قدرت فزاینده نظامی آلمان نازی و ژاپن بود
- دولت آمریکا تا دسامبر ۱۹۴۱ که ژاپنی‌ها به پرل هاربر بندر بزرگ آمریکا در مستعمره هاوایی حمله کردند وارد جنگ نشد و در محافل قدرتمدار آمریکا عده‌ای بودند که از نازیسم حمایت می‌کردند و وجود آن را برای جلوگیری از اشاعه کمونیسم ضروری می‌شمردند، اما عده زیادی نیز مخالف نازیها بودند و مخصوصاً یهودیان آمریکا که قدرت اقتصادی مهمی بودند به دلیل بدرفتاریهای نازیها با یهودیان آمریکا علیه آنان اقدام می‌کردند. قانون وام و اجاره سیل دلارهای آمریکا و نیز تجهیزات و تسلیحات آن کشور را به سوی دشمنان آلمان نازی سرازیر کرد و عامل مهمی در تضعیف قدرت نظامی آلمان بود
- به جلد اول کتاب رایش سوم - ویلیام شایرر ترجمه آقای ابوطالب صارمی مراجعه کنید
- ۱۹ مکرر) گاریسون ویلارد - آمریکن مرکوری - اکتبر ۱۹۴۳
- (۲۰) اسناد محرمانه آمریکا ۱۹۴۱ متن ترجمه شده فارسی - سالنامه دنیا ۱۳۵۲-۱۳۵۱ ه.ش
- (۲۱) همان
- (۲۲) همان
- (۲۳) همان
- (۲۴) همان منبع
- (۲۵) همان منبع

## پانویس فصل سوم

- ۱) در روزنامه‌ها و مجلات آن روز کشور مطالبی نشر می‌یافت که خشنودی فشر بالای کشور را از حضور انگلیسیها در ایران منعکس می‌کرد. اصولاً دریاریان و طبقه بالای کشور اشغال ایران به وسیله انگلیسیها را خوش‌بینانه تلقی می‌کردند. خود شاه جدید در هر فرصتی برای بازدید از تأسیسات نظامی انگلیسیها و آمریکایی‌ها و احیاناً گشت زدن با هواپیماهای نظامی جدید انگلیسی به سراغ آنها می‌رفت. مقامات ارتشی ایران جشنهای مفصلی به افتخار نظامیان انگلیسی و آمریکایی برپا می‌کردند. کتاب لنچافسکی زیر عنوان غرب و شوروی در ایران - سی سال رقابت صص ۳۲۹-۳۱۹ شمای کاملی از فعالیت‌های جذب‌کننده انگلیسیها در ایران را در سالهای پس از اشغال ترسیم کرده است
- ۲) احمد رضوانی کتاب پیش‌گفته «ماجرای آذربایجان...»
- ۳) منبع بالا
- ۴) استاد محرم‌نامه سفارت آمریکا در ایران سال ۱۹۲۱ ماههای سپتامبر و اکتبر، خاطرات محمدعلی مجد فطن‌السلطنه، و متن منتشر شده نامه‌های روزولت و چرچیل در جریان جنگ جهانی دوم [متن فارسی ترجمه ذبیح‌الله منصوری]
- ۵) منبع بالا، استان دوم در سال ۱۳۲۰ شامل مناطق وسیعی از کرانه‌های دریای خزر گرفته تا شهرستان اراک در جنوب تهران بود و معلوم نبود این تقسیم‌بندی عجیب جغرافیایی به دلیل کمی جمعیت اراک یا مازندران انجام شده یا اهداف دیگری در کار بوده است. شهر تهران نیز در زمره شهرستانهای استان دوم بود. از این رو نمی‌توان حوزه استان دوم در سال ۱۳۲۰ را شامل فقط مازندران دانست و مجد را استاندار مازندران خواند.
- ۶) خاطرات محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه)
- ۷) مطبوعات سال ۱۳۲۲
- ۸) متن دفاعیات خسرو روزبه در دادگاه نظامی - سال ۱۳۳۷ هـ. ش خسرو روزبه در دفاعیات خود در دادگاه نظامی شرح مفصلی در این مورد بیان کرده است. سرهنگ دوم مبشری نیز بنا به روایت مریم فیروز از نظر مالی در شرایط بسیار پایین به سر می‌برد. بدیهی است که محرومیت‌ها در طرز تفکر افراد و بدبینی آنان نسبت به نظام پر از تبعیض جامعه اثر می‌گذارد و آنان را به فکر جستن راهی برای نجات از بدبختی و فقر و محرومیت می‌افکند. متن دفاعیات سرهنگ مبشری در مجله قیام ۲۸ مرداد پائیز و زمستان ۱۳۳۳ هـ. ش دیده شود
- ۹) مانند مشعل و کتانه و مایر عبدالله تجار یهودی عرب، روزنامه قیام ایران به مدیریت مرحوم حسن صدر مقالات افشاگرانه‌ای درباره تجار یهودی سوریه و عراق که در ایران طی چند سال از هیچ به همه چیز رسیده بودند منتشر می‌کرد
- ۱۰) به مقدمه کتاب «جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان بنابر گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد» زیر عنوان مقدمه‌ای بر آرم منظم و منافع پلنتیکی، غلامحسین میرزاصالح مراجعه شود صص ۲۳-۲۴

(۱۱) ارتشها در جهان سال به سال فنی تر و تخصصی تر می شوند. نیروی بدنی و دست و جسته و پال و کوبال از دوران ناپلئون به بعد جای خود را به توانایی مغزی و ذهنی و قدرت فرماندهی و تدابیر مدیریت و دانش نظامی داده است

(۱۲) نفرشیان: قیام افسران خراسان ص ۲۴

(۱۳) مطبوعات آن سالها

(۱۴) یادداشت‌های احمد نامدار در روزنامه پیکار روز ۱۳۲۶. ۱۳۲۵ دیده شود و نیز نگاه کنید به غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت ژرژ لنتچافسکی - ترجمه حورا یاوری - صص ۲۰۵ - ۲۰۰

معروفترین حزب طرفدار آلمان: حزب کبود به رهبری حبیب‌الله نوبخت بود

(۱۵)

(۱۶)

(۱۷) روزنامه‌های مردم - ظفر - رهبر مثلاً در سال ۱۳۲۳ پس از آن که اعلام شد شاهپور علی‌رضا برادر کهنر شاه که از فرانسه مراجعت کرده بود به سمت بازرس مخصوص شاه در ارتش تعیین می‌شود، روزنامه‌های توده‌ای متن فرمان را از بایگانی ارتش (و البته به وسیله افسران عضو حزب) به دست آوردند و انتشار دادند و سوابقی را که شاهپور در مسائل اخلاقی و ایجاد مزاحمت برای دختران مردم داشت به چاپ رساندند.

نحوه نگارش مقالات و اتخاذ روش حمله تبلیغی به گونه‌ای بود که اغلب مردم و خود نظامیان به حزب توده حق می‌دادند.

(۱۹) چنانکه می‌دانیم اغلب کشورهای اروپای شرقی یعنی لهستان، رومانی، بلغارستان، مجارستان، یوگسلاوی، چکسلواکی، آلبانی در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸، با اینکه قبلاً دارای نظامهای دموکراسی یا سلطنتی یا دیکتاتوری دست‌راستی بودند زیر چتر حمایت ارتش سرخ و کمیسرها سیاسی آن از احزاب کمونیست محلی و از طریق انتخابات ساختگی در محیط ترور و وحشت به ورطه کمونیسم غلتیدند و پشت پرده آهنگین قرار گرفتند. بیشتر رؤسا و رهبران احزاب کمونیست این کشورها یا بالباس افسری ارتش سرخ دوشادوش سپاهیان شوروی از مسکو آمده بودند و یا به صورت قارچ یک شبه روئیده و در رأس اجتماعات کارگران و کشاورزان که از نازیها و هواداران آنها دل خونی داشتند قرار گرفته بودند

سناریوی آنچه در افغانستان در سال ۱۹۸۰ با کودتای ببرک کارمل گذشت قبلاً در این کشورها اجرا شده بود. ایالات متحده آمریکا و پرزیدنت روزولت رئیس‌جمهوری بیمار و افلیج آن در سال ۱۹۴۴ هم با کمال دست و دلبازی اروپای شرقی را به استالین بخشیده بود. در ایران نیز احتمال پیروزی کمونیستها بسیار زیاد بود اما با مرگ روزولت و روی کار آمدن ترومن و بخصوص نگرانی عمیق چرچیل از پیشرویهای ارتش سرخ و وضعیت دگرگون شد و در ایران و یونان، آمریکایی‌ها و انگلیسیها (تا حدود کمتری) مانع تحقق خواستههای شوروی شدند

در این مورد می‌توان به اسناد محرمانه سیاست خارجی آمریکا - کلاسور ایران در سالهای ۴۶-۴۵-۴۴ مراجعه کرد ضمناً ایرج اسکندری در کتاب خود طی مصاحبه‌ای می‌گوید تا موقعی که روزولت زنده بود آنها [آمریکایی‌ها] در قضیه آذربایجان جبهه‌ای نگرفتند. مخالفت پس از مرگ روزولت و روی کار آمدن ترومن بود (ص ۴۲۳)

۱۹ مکرر) خاطرات ایرج اسکندری - به کوشش علی دهباشی «... بعد هم به مسکو رفت [قوام]، با استالین ملاقات و مذاکره کرد و این پیرمرد کهنه کار قدیم ایرانی کلاه سر استالین گذاشت» ص ۴۳۲

(۲۰) تجدید سائقه اسلامی و نضج‌گیری مجدد احساسات و علائق و جنبش‌های دینی که در دوران رضاشاه سرکوب شده بود، در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ نقش مهمی در برانگیختن افکار ضد استعماری ایفاء کرد و به همان نسبت در مورد کمونیسم نیز شیوه مبارزه و جلوگیری پیش گرفت.

ممکنست عده‌ای همه چیز را به خارجیان نسبت دهند ولی ایرانی ساده مسلمان چه در دوران مغول، چه در دوران افغان و چه در قرن نوزدهم وقتی پای دین و آئین و خانواده و ناموس و معتقدانش به میان آمده، بدون اینکه نیاز به هدایت کسی یا دولتی خارجی داشته باشد از جا برخاسته و تا پای مرگ برای دفاع از آنچه که بدان احترام می‌گذارد کوشیده است

۲۰ مکرر) به کتاب دفاعیات خسرو روزبه در دادگاه نظامی تهران مراجعه شود. ضمناً کتاب طلوع فجر در ایران نوشته هولتوس

- شولتز که تاکنون سه ترجمه از آن به فارسی نشر یافته است دیده شود
- طلوع فجر در ایران ترجمه جمشید بیگلری ص ۱۴۵-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۳۳
- (۲۱) نمونه آن دوران ناپلئون و قرارداد فین‌کن‌اشتابن در سال ۱۸۰۷ میلادی که امپراتور فرانسه بلافاصله پس از عقد معاهده تیل‌سیت با الکساندر اول امپراتور روسیه تزاری مفاد آن را فراموش کرد تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران در قرن ۱۹ جلد اول - تألیف دکتر علی‌اکبر بیبا دیده شود
- (۲۲) زبان انگلیسی که در سالهای پیش از ۱۳۲۰ در ایران چندان هواخواهی نداشت پس از این تاریخ اشاعه عجیبی یافت و زبان فرانسه تقریباً در ایران فراموش شد و فقط دیپلماتها و نظامیان تربیت شده سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ بدان منتظم بودند
- (۲۳) واقعه اعدام جهانسوز و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی آن: نجفقلی پسیان - تهران - مدبر - ۱۳۷۰ - فصل اول
- (۲۴) خاطرات احمد نامدار و محمدحسن حسام وزیری در روزنامه پیکار روز ۱۳۲۵ دیده شود
- (۲۵) حبیب‌الله نوبخت بعدها خاطرات خود را در جراید نشر داد. حزب کبود دکان دوشنبه بود که چند نفری در آن عضویت داشتند و صرفاً به سخن گفتن و ادعا وقت می‌گذراندند. کار مهمی از آنان جز پنهان کردن چند آلمانی دیده نشد. شولتوس هولتوس کنسول یار آلمان در تبریز در کتاب خود شمه‌ای درباره این دارودسته آورده است.
- (۲۶) لنجافسکی: غرب و شوروی در ایران - سی سال رقابت صص ۲۰۲-۲۰۰ دیده شود.
- محمد ترکمان در کتاب اسناد نفیض بیطرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، اسنادی آورده است که نشان می‌دهد آلمانی‌ها در ایران چندان در رفت و آمد و فعالیت آزاد نبوده‌اند و شهرستانی در تمام استانها و شهرستانها گزارش فعالیت و مسافرت آنان را به صورت روزانه و حتی ساعتی تهیه و به تهران ارسال می‌داشته است. تهران انتشارات کویر - زمستان ۱۳۷۰
- (۲۷) نفرشیان: پیام افسران خراسان - ص ۳۶
- «منی توانستم نفرت نداشته باشم از اینکه یک روزنامه به زبان فارسی منتشر شود، اسم ایرانی داشته باشد، ایرانی‌ها چاپش کنند و ایرانی‌ها هم بخوانند ولی به بیگانه خدمت کند. یک روز در ستاد ارتش یکی از افسرها تعریف کرد که پنجاه تا روزنامه مردم خریده، همه را جلوی چشم روزنامه‌فروش آتش زده است. من با این که خودم هیچ وقت چنین کاری نکردم ولی از کار این افسر خوشم آمده (ص ۳۶)
- عجیب است که بعدها آقای نفرشیان در زمره طرفداران پر و پا قرص حزب توده درمی‌آید!
- (۲۸) یک نصیف ایرانی در مدح هیتلر را هانری کاسیدی روزنامه‌نگار آمریکایی در مقالات خود در نیویورک تایمز آورده است سال ۱۹۴۴
- (۲۹) نفرشیان - منبع پیش گفته ص ۱۵
- (۳۰) زندگینامه و آخرین دفاع خسرو روزبه - تهران - بی‌تاریخ - ص ۵۳
- (۳۱) همان منبع
- (۳۲) شولتوس هولتوس - متن فارسی - ترجمه بیگلری ص ۱۴۹-۱۴۴
- (۳۳) منبع بالا همان صفحات
- (۳۴) افسرانی که دستگیر شدند عبارت بودند از:  
سرلشگر آق‌اولی سرلشگر پورزند  
سرتیپ کوهال - سرهنگ ولی‌الله انصاری - سرهنگ صفرعلی انصاری - سرهنگ ۲ منوچهری - سرهنگ فریدون صولتی - سرهنگ بهرامی - سرهنگ ابطحی - سرهنگ زنده‌دل - سرهنگ بانمانقلیج - سرهنگ میهن - سرهنگ بقایی - سرهنگ قائم‌مقامی - سرهنگ دولو - سرهنگ جهانگیر - سرهنگ ۲ ابطحی - سرگرد منتظمی - سرهنگ جهانگلو - سروان گل‌محمدی - سرگرد همایون - سروان مظاهری - سروان فیه - سروان متین - سروان مهاجر سروان انورپور - سروان فاسم مظاهری
- (۳۵) بعضی از افسران دستگیر شده بعدها به مقامات بسیار رفیع ارتش رسیدند و عده‌ای در زمره معتقدین سرسخت انگلستان در آمدند. گذشت زمان ثابت کرد که انگلستان و شوروی نفوذ قابل توجهی در زوایای ارتش داشتند و احتمال دارد لو دادن گروه

افسران هوادار نازیسم از سوی آنها صورت گرفته باشد یا اینکه صرفاً بادداشتهای مایر که به دست مأمورین انگلیسی افتاده معتناح رمز طرفداران نازی و دستگیری آن شده است

۳۶) اروین اتل پس از خروج از ایران در وزارت خارجه در رأس اداره امور ایران فرار گرفت و تا سال ۱۹۴۴ طرحها و نقشه‌های متعددی برای حمله به ایران یا خرابکاری در نواحی جنوبی تدوین کرد. به اسناد ارائه شده دکتر الهی در کتاب وی موسوم به اهمیت استراتژیک ایران در جنگ دوم جهانی مراجعه شود

۳۷) تصادفاً سلسله جزوات وقایع و حقایق شهربور به قلم محمدرضا خلیلی عراقی نقش مهسی در روشنگری داشت. با توجه به این نکته که محمدرضا خلیلی عراقی از هواداران رزم آرا بود و قلم او در جهت معرفی و تجلیل از رزم آرا به حرکت در می‌آمد. بعدها در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ روابط رزم آرا و خلیلی عراقی گرمتر و صمیمانه‌تر شد و وقتی رزم آرا نخست‌وزیر شد خلیلی عراقی را به سمت رئیس حسابداری نخست‌وزیری گماشت

خلیلی عراقی از سال ۱۳۲۷ از طریق مطبوعات تهران و به ویژه مجله خواندنی‌ها مقالاتی در حمایت از رزم آرا و تعریف و تمجید از او نوشت ولی وقتی رزم آرا نخست‌وزیر شد به دلیل ضعفی که در اداره امور کشور نشان داد، بی‌تجربگی خود، بی‌اطلاعی‌اش از مسائل دیپلماسی، در افتادن با همه جناحهای قدرتمند هیأت حاکمه و بازیهای سیاسی به خیال خود متبحرانه‌اش با روسها و انگلیسیها و آمریکایی‌ها کاری از پیش نبرد و حتی در همان مجله خواندنی‌ها که خلیلی عراقی زمانی مقالاتی در مدح و ثنای رزم آرا می‌نوشت، کاریکاتورهای بدی از او به چاپ می‌رسید و قلم و تدبیر خلیلی عراقی کاری از پیش نبرد

۳۸) واقعاً عجیب است. همه افسران خاطی واقعه سوم شهربور به مقامات بالا رسیدند. بعضی حتی سناتور شدند. افسرانی که به زندان شوروی رفته بودند و خانه و اموال خود را از دست داده بودند به جایی نرسیدند و بعضی به ندرت تا درجات سرتیپی ارتقاء یافتند که این ترفیع نیز به دلایل دیگری بود و نه بخاطر اسارت به دست فوای بیگانه.

## پانویس فصل چهارم

- (۱) به استثنای قشری از روشنفکران که ضمن دارا بودن افکار چپی در ادارات روابط عمومی و فرهنگی سفارت انگلیس در تهران و انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس و خانه پیروزی به کار اشتغال داشتند و حقوق ماهانه دریافت می‌کردند، مانند آقای احسان طبری و بزرگ علوی صرفنظر از این عده، دارودسته‌ای که بعداً حزب وطن و متعاقب آن حزب اراده ملی را تشکیل دادند نیز انگلوفیل بودند
- (۲) دارودسته دریاری قدیم (ابراهیم قوام) و غیره هم که همچنان در عرصه کشور حضور داشتند. دربار و قشر بالایی ارتش هم صددرصد انگلوفیل بودند
- (۳) فراماسونرها انگلیس پرستی را در ایران ترویج می‌کردند
- (۴) این گزارش در مجله خواندنی‌ها دوره اسفندماه ۱۳۲۳ نیز تجدید چاپ شده است
- (۵) به دستور ژان آلن ترات، یک دیپلمات انگلیسی در فلسطین به دیدن سیدضیاء رفت و او را به آمدن به ایران تشویق کرد (کتاب آقای دکتر ابرج ذوقی زیر عنوان ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی دیده شود)
- (۶) اینان روابط دیرینه‌ای با بریتانیا داشتند و مهره‌های مورد اعتماد انگلیسها بودند: نقی‌زاده، حکیم‌الملک و سهیلی و دهها تن دیگر
- (۷) تفصیل دستگیری طرفداران محور در شماره ۳- سال چهارم مجله خواندنی‌ها مورخ ۲۲/۶/۱۹ بطور کامل درج شده که اصل خبر اقیاس شده از روزنامه‌های امروز و فردا، ایران ما، میهن پرستان و مردان کار است.
- (۸) بعدها جهانگیر نفضلی، حبیب‌الله نوبخت، دکتر سجادی نیز خاطرات دوران زندانی شدن خود را که بعدها به نیک‌بختی و ترقی سریع آنان انجامید در نشریات مختلف انتشار دادند
- (۹) تفصیل این فعالینها در کتابهای خاطرات یوسف افتخاری (به کوشش کاوه بیات اخیراً منتشر شده است) پنجاه سال نفت ایران مصطفی فاتح) و جزوه‌ای که حزب توده در سالهای اخیر فعالیت خود (بین ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴ ه.ش) زیر عنوان «حماسه ۲۳ تیر آبادان» نشر داده است آورده شده است
- (۱۰) میس لمبتون وابسته فرهنگی سفارت بریتانیا در تهران نیز گزارشی در باب فعالینهای حزب توده به زیان انگلیسی نوشته که به زیان فارسی نشر یافته است
- (۱۱) کشف این سازمان در سئندج به دوران ریاست ستاد ارتش سرلشگر ارفع روی داد. خسرو روزبه در کتاب اطاعت کورکورانه خود از ذکر علت دستگیری دو افسر در سئندج می‌گذرد. ارفع در سال ۱۳۳۵ طی مصاحبه‌ای با روزنامه پست تهران جزئیات این واقعه را آورده است که متن آن را در این کتاب آورده‌ایم.
- (۱۲) تصاویری از شاه در آن سالها موجود است که او را در محلات جنوبی شهر تهران در میان مردم نشان می‌دهد. شاه به دلیل

وحشتی که از احتمال برکناری خود داشت در ابتدای سلطنت رفتاری سوای پدر خود پیش گرفته بود. حتی هفته‌ای یکبار با مدیران جراید مختلف‌المسلک ناهار می‌خورد. گویا پیشه‌وری در یکی از این دیدارهای سلطنتی به حضور شاه رسیده بود (در سال ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳). غلامرضا مصور رحمانی در کتاب خود «کهنه سرباز» می‌نویسد که سرنیپ عطاپور یکی از افسران ارتش وقتی وابسته نظامی ایران در لندن شد سعی کرد نظر انگلیسیها را با کودتایی به رهبری خود و جانشینی خویش به جای محمدرضا پهلوی البته به عنوان دیکتاتور نظامی موافق گرداند اما نفی زاده زیرآب او را نزد انگلیسیها زد و روانه ایرانش کرد. نوشته آقای مصور رحمانی کمی بعید به نظر می‌آید، اما درخور مذاقه است ایشان در کتاب خود گاهی راه اغراق می‌پیمایند و جابه‌جا به آثار این مبالغه‌گویی برخورد کرده‌ام

۱۰) سرگرد شفایی و بقیمی نیز به این تظاهرات لوس و خنک اشاره کرده‌اند یادداشت‌های سروان محمود امینی و ستوان یکم لیب در کتاب عربی و طویلی موسوم به «والاحضرت همابونی، دو سال در دانشکده افسری که در سال ۱۳۱۸ به وسیله دانشکده افسری انتشار یافته است، حکایت از پیشینه این چاپلوسها در دانشکده افسری نسبت به ولبعهد وقت می‌کند شاه نیز در خاطرات خود بسیار از دوران سخت خدمت سربازی در دانشکده دم می‌زند دوست من دکتر امبرهوشگ کاوسی می‌گوید:

«من که در دبستان نظام و سیکل اول دبیرستان نظام تحصیل کرده‌ام، شاهد عینی‌ام که والاحضرت‌ها صبح‌ها یک ساعت دیرتر می‌آمدند و عصرها هم یک ساعت زودتر از سایر دانش‌آموزان می‌رفتند. ظهرها هم لله‌ها به دنبالشان می‌آمدند و برای ناهار به خانه می‌رفتند. در حالی که شاگردان دیگر صبحها یک ساعت ورزش می‌کردند و عصرها یک ساعت مشق نظامی. وانگهی در دانشکده افسری هم محمدرضا در سال اول هرگز متحمل دستورها و فرمان‌های سال دومی‌ها نشده است.

از دوران تحصیل والاحضرت محمدرضا در دانشکده افسری این خاطر از خلال کتاب «دو سال در دانشکده افسری» باقی مانده است که ولبعهد اتاق کار اختصاصی در دانشکده داشت. از آب دانشکده افسری نمی‌نوشتید و آب آشامیدنی او را از قصر مرمر می‌آوردند و بیکبار که گفت آب از منبع آب دانشکده بیاورند تا بنوشد دستورش باعث نگرانی و حیرت رؤسای دانشکده شد (۱۱) حزب نهضت ملی بعدها نام آسیا گروه به خود گرفت در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ و چند سال بعد به صورت یک دکان چندنیش دایر بود و اجتماعاتی در خانه سرلشگر ارفع برگزار می‌شد که هدف از آن به وزارت رسیدن ارفع بود. کما اینکه در سال ۱۳۳۰ در کابینه انگلیسی علاء ارفع به مقام وزارت راه رسید. ارفع کتابی زیر عنوان زیر سلطنت پنج پادشاه به زبان انگلیسی و نه فارسی نوشته است

در غائله آذربایجان او خدماتی انجام داد، اما از نظر بسیاری از افسران یک انگلوفیل بود. بعدها ثروتش چند برابر شد و در لارک تأسیسات کشاورزی و دامپروری عظیمی به راه انداخت که بیشتر نوی چشم می‌آمد در میان مردمی کم‌بضاعت و محتاج نان شب، ثروتهای گزاف و پرزرق و برق با نمادهای خیره‌کننده که دهان‌کجی و زهرخند به بی‌نوازی اکثر مردم است بیشتر به چشم می‌آید و دشمنی می‌آفریند

۱۲) در مورد رزم‌آرا کتابها و مقالات مفصلی نوشته شده است. اخیراً آقای نجفقلی پسیان دوست و استاد مطبوعاتی من در یک گفتگوی خصوصی اظهار داشتند که سلسله مقالات «راهی که رزم‌آرا پیمود و به مرگ منتهی شد» به قلم ایشان بوده است این سلسله مقالات در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۳۰ در اطلاعات ماهانه منتشر می‌شد و حاوی اطلاعات جالبی از بازیهای سیاسی رزم‌آرا در دوران ریاست ستاد و نخست‌وزیری بود

رزم‌آرا افسری تحصیلکرده، رک‌گو و دارای اطلاعات وسیع در مسائل نظامی به ویژه جغرافیای نظامی ایران بود. ده جلد کتاب از او درباره وضعیت جغرافیای نظامی استانها و مرزها به یادگار مانده است که از ارزش خاصی برخوردار است و در دوران خود از معدود مدارک به زبان فارسی بوده است

او با شجاعت زیاد در روزهای شهریور ۲۰، نقایص ارتش را از نظر نداشتن نیروی تیرازی برای رساندن مهمات و آذوقه به ستونهای در حال دفاع، نداشتن هواپیمای شکاری و نداشتن پلانهای نظامی بازگو کرد و سرلشگرهای بی‌سواد فزاقخانه را که از به دریا ریختن روسها و انگلیسیها دم می‌زدند سر جای خود نشاند.

آقای حسین مکی، یکی از سیاستمداران مردمی و مجرب ایران در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۵ ه.ش و یکی از سرسخت‌ترین منتقدین رزم‌آرا در دوران ریاست ستاد نخست‌وزیری او در کتاب خاطرات خود (جلد اول) از هوش و دها و لیافت و موقع شناسی و انضباط رزم‌آرا تعریف کرده‌اند و داستانی را تعریف نموده‌اند که حکایت از رسیدگی دقیق رزم‌آرا به مسائل نظامی و اجتماعی می‌کند متأسفانه رزم‌آرا در مسائل سیاسی بی‌تجربه بود و وقتی نخست‌وزیر شد و دایره اطلاعات محرمانه رکن دوم ستاد ارتش را از دست داد نتوانست مانورهای مخالفین را پیش‌بینی و خنثی کند - دربار نیز با او دودوزه‌بازی می‌کرد و یکی از روزنامه‌نگاران (علی‌اکبر صفی‌پور) مدتی پس از مرگ رزم‌آرا نوشت که شاه روزی رزم‌آرا را ژوزف فوشه (سیاستمدار و وزیر پلیس حيله‌گر ناپلئون که با دشمنان او نیز سر و سری داشت) خطاب کرده و رزم‌آرا از آقای صفی‌پور خواسته بود یک جلد کتاب ژوزف فوشه برای او خریداری کند تا علت این نامگذاری را بدانند. رزم‌آرا که در دوران ریاست ستاد خود انگلوفیل بود پس از نخست‌وزیری به آمریکایی‌ها متماثل شد اما در این دوران دکترگریدی سفیرکبیر آمریکا در ایران به جبهه ملی نزدیک شده و بنا به دلایل خاصی که هنوز روشن نشده از تز ملی کردن نفت حمایت می‌کرد

رزم‌آرا در ماههای آخر حیاتش آرزوی کنار رفتن می‌کرده است. زیرا نخست‌وزیری در سال ۱۹۵۰ برای بیشتر دولتمردان خاورمیانه سخت و خطرناک بوده است. رزم‌آرا سرنوشت نفرایشی پاشا نخست‌وزیر درباری مصر را پیش چشم داشته و چون از پس قانع کردن انگلیسیها بر نمی‌آمده و از آنان حساب می‌برده و دربار و جبهه ملی نیز هر یک به نوعی با او مخالفت می‌کردند صلاح در کناره‌گیری می‌دانسته که عمرش وفا نکرده است

شایعات تیراندازی به رزم‌آرا به وسیله سه گروهبان رکن ۲ محافظ او (این سه تن به اداره کارآگاهی منتقل شده بودند) و کودتای قریب‌الوقوع رزم‌آرا ساختگی است و مدتی بعد افاریر یک نفر به نام سید حائری‌نیا (اکنون زنده و در تهران است) نشان داد که اسنادی هم که به ظاهر در رابطه با کودتا به دست آمده و حائری‌نیا آن را ترک موتورسیکلت خود حمل می‌کرده است جعلی بوده است.

در حقیقت رزم‌آرا آماج نفرت عمیق مردم ایران و بخصوص تبلیغات شدید اسلامی از سوی مرحوم آیت‌الله کاشانی قرار گرفت که به دلیل:

- ۱- دشمنی شخصی آیت‌الله با انگلیسیها به دلیل دو بار بازداشت در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰
- ۲- خصومت شخصی آیت‌الله با رزم‌آرا به دلیل صدور دستور بی‌مورد دستگیری ایشان در شب ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ پس از سوء‌فصد ناصر میرفخرایی عضو حزب توده به شاه

۳- برانگیخته شدن احساسات ملی - میهنی - دینی مردم ایران در جهت احقاق حقوق نصیب شده ایران در مورد نفت جنوب مخالف دربار و دست‌نشانندگان آن بودند و مخصوصاً اظهارات دکتر بقایی و مکی

در سال ۱۳۲۸ در مجلس شورای ملی به هنگام استیضاح دولت ساعد، نقش رزم‌آرا را در برپایی مجلس مؤسسان دوم و تغییر موادی از قانون اساسی به نفع شاه و دادن حق انحلال مجلس به شاه بر ملا کرده و مردم به شدت نسبت به رزم‌آرا بدبین شده و او را عامل خارجی می‌دانستند

در جریان ملی شدن نفت ایرانی‌ها هم می‌پنداشتند حمایت آمریکایی‌ها محض خدا و به دلیل تجلی افکار بشردوستانه آنان می‌باشد و دکترگریدی را تالی پاسکرویل معلم آمریکایی می‌دانستند که در حوادث انقلاب مشروطه تبریز جان خود را به خاطر جنگ با طرفداران استبداد و پیوستن به آزادبخواهان از دست داد

رزم‌آرا پس از ناامیدی از آمریکایی‌ها به شورویها روی آورد و با آنان ترد دوسنی باخت و یک قرارداد بازرگانی امضا کرد عجیب است که در روزنامه‌های سال ۱۳۲۹ که نگارنده بدانها رجوع داشتم از جمله روزنامه عصر یکی دو ماه قبل از قتل رزم‌آرا کشتن او پیش‌بینی شده و آورده شده است که بویین به یکی از سیاستمداران ایرانی گفته است به تیمسار بگویند سرنوشت حسنی‌الزعیب دیکتاتور سوریه را که متعاقب کودتایی به وسیله سامی‌الحنای معاون خود تیرباران شد به یاد داشته باشد کتاب آقای ترکمان موسوم به اسرار قتل رزم‌آرا جامع است اما کل حقیقت را در بر ندارد زیرا در این کتاب به ناسی از آقای سرهنگ بازنشسته مصور رحمانی ادعا شده که سه گروهبان محافظ رزم‌آرا او را کشتند و اسلحه کلت ۴۵ بوده است. در حالی که

گزارش آسیب‌شناسی پزشکی قانونی که در همین کتاب به چاپ رسیده حکایت از کشته شدن رزم‌آرا به وسیله هفت‌نبر برونینگ خلیل طهماسبی می‌کند و کلیه اقراریه و شهادتها نیز چیزی جز این نمی‌گویند. شاه نیازی به کشتن رزم‌آرا از راه ترور نداشته است زیرا هر زمان می‌خواستند، رزم‌آرا که بسیار نسبت به شاه خاضع بوده است کنار می‌رفته است.

در مورد قتل محمد مسعود به اشاره و دستور رزم‌آرا، که سالها در این مورد بحث می‌شد اسناد اخیر به دست آمده به ویژه نوشته آقای دکتر فریدون کشاورز در کتاب من متهم می‌کنم و نوشته‌های احسان طبری و ابرج اسکندری و متن اعترافات خسرو روزبه در دادگاه نظامی (کتاب کمونیسم در ایران) حکایت از آن می‌کند که این قتل به وسیله شاخه نظامی حزب توده انجام شده و رزم‌آرا در آن نقشی نداشته یا اگر داشته در حد سکوت و موافقت ضمنی بوده است. هدف از کشتن محمد مسعود

۱- انتقام‌گیری از او به دلیل حملاتش به فرقه دمکرات و حزب توده در دوران اوج قدرت آن در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۳

۲- متوجه ساختن این جنایت به دیگر مخالفان محمد مسعود بوده است.

رزم‌آرا از نظر نظامی و اداری مردی لایق، صاحب‌فراست و تدبیر، دقیق و با انضباط بود اما عیب عمده‌اش این بود که برای ملت ایران ارج و احترامی قائل نبود و بر بنیانها و آمریکا را به دلیل قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی آن دو کشور بیش از حد ضروری دوست می‌داشت و به آن دو مملکت استعمارگر احترام می‌گذارد.

۱۳) درباره ارفع جلوتر سخن رانده‌ایم. مردی بسیار متظاهر به ایران‌دوستی بود و ظاهراً حزب‌گرا و مردم به دور خود جمع کن. اما در باطن دست‌کم در سالهای پس از ۱۳۲۵ چندان اعتقادی به آنچه می‌گفت نداشت و به دنبال گرد آوردن ثروت و مستغلات بود. ۱۴ و ۱۵) ستوان یکم علی‌اصغر احسانی و دو افسر دیگر بهرام دانش و شریفی مدتی در زندان دژیان تهران توقیف بودند اما با کمک سازمان نظامی حزب توده از زندان گریختند و به آذربایجان رفتند و به نیروهای فرقه دمکرات ملحق شدند. در اواخر دوران حکومت فرقه احسانی نیز مانند نفرشیان و افسران دیگر در میاندوآب و منطقه نزدیک به بارزانی‌ها بود و این چند نفر دو دستگاه توپ را برداشته به بارزانی‌ها ملحق شدند اما طولی نکشید که احساس کردند ملامصطفی دیگر مایل نیست آنان را با خود به این سو و آن سو ببرد زیرا توپهایشان را هم از دست داده بودند (حمل توپها در کوهستان کار آسانی نبود) از این رو آنها خود را به ارتش عراق تسلیم کردند. مدتی در زندان بغداد بودند و بعد دولت عراق آنان را به دولت ایران تحویل داد. چند سالی در زندان بودند. بعدها احسانی آزاد شد و در تهران به کار مقاطعه‌کاری پرداخت. اکنون نیز زنده است.

## پانویس فصل پنجم

۱) عبدالصمد کامبخش با نام مستعار قتیرواف عضو ا.ک.پ.تو بود او از خانواده شاهزاده عدل قاجار فزوبین است. مسأله پایه گذاری شاخه نظامی به وسیله آگهی و رحمانی را از زبان یکی از اعضای قدیمی و مستعفی شاخه نظامی حزب توده شنیده‌ام، اجازه افشای نام ایشان را ندارم.

۲) در جریان کشف و دستگیری گروه ۵۳ نفر نزدیک بود این شاخه نیز کشف شود اما کامبخش با سخن گفتن بسیط درباره گروه ۵۳ نفر توجه بازجویان اداره سیاسی رضاشاهی را به دکتر ارانی و همفکرانش جلب کرد و هسته مخفی ارتش را از لو رفتن رها کنید. ۳) خاطرات سرلشگر احمد خسروانی - مجله خواندنی‌ها - تابستان ۱۳۳۲ ه.ش هانری یاد شده در سلسله مقالات سرلشگر احمد خسروانی فرمانده وقت نیروی هوایی «هانری افکار» نام داشته که استوار خلیان بود. او اصلاً فرانسوی بود و با شخصی به نام انوردلسوز رفت و آمد داشت. یکی از خلیانان آن دوران می‌گوید که «هانری سرباز وظیفه نبود بلکه استوار بود» و احتمال دارد خسروانی در این مورد دچار خطای حافظه شده باشد. حوادث بعدی حکایت از آن می‌کند که هانری افکار برای انوردلسوز که یکی از جاسوسان شوروی بود کار می‌کرد، زیرا انوردلسوز همان شخصی است که به دستور روسها گریشا مدیر سینما مایاک تهران را به قتل رساند و در سال ۱۳۲۳ به صندوق سفارت فرانسه آزاد در تهران دستبرد زد. پدر انوردلسوز، دربان سفارت شوروی در تهران و مادر او یک زن روس بود.

انوردلسوز بعدها به شوروی گریخت و هنگامی که بخش خارجی رادیو مسکو در سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵ شروع به پخش برنامه‌هایی به زبان فارسی کرد، مسؤولین رادیو مسکو گویندگی برنامه‌های فارسی را به او سپردند و او در آن دوران با نام انوری از رادیو مسکو سخنرانی می‌کرد.

نصورتی رود هانری افکار به دلیل دوستی و معاشرت با انوردلسوز به وسیله او استخدام و مأمور خریداری خلیانان ایرانی شده باشد. باید در نظر داشت در سالهای ۱۳۱۹-۱۳۱۸ تا تاریخ تیرماه ۱۳۲۰ که آلمان به شوروی حمله کرد، روابط شوروی با انگلستان و فرانسه سرد بود و انگلیسیها و فرانسویها در سال ۱۳۱۹ قبل از سقوط فرانسه به دست آلمانی‌ها قصد داشتند از طریق عراق و ترکیه به شوروی حمله کنند. دلیل علاقه روسها به عکسبرداری از فرودگاه بغداد نیز کسب اطلاعات از وضعیت فرودگاه و تعداد احتمالی هواپیماهای جنگی انگلستان و فرانسه در آنجا بود.

### تکمله - گریشای گرجی

او یک نفر گرجی بود که پس از انقلاب کمونیستی به ایران گریخت و همراه همسر خود نخست در رشت و سپس در تهران ساکن شد. او در رشت سینما مایاک (دیده‌بان) را تأسیس کرد.

چون در آن دوران فیلمها صامت بود، همسرش به هنگام نمایش فیلم، در سالن کنار پرده سینما می‌نشست و بیان می‌نواخت و آهنگ بیان را با توجه به حرکات آرام یا شتابان هنرپیشگان فیلم، ملایم یا تند می‌کرد.

گریشا کم کم از وضع مالی خوبی بهره‌مند شد و شروع به وارد کردن و نمایش فیلمهای ناطق کرد. سپس به تهران آمد و در تهران سینما ماباک را در ابتدای خیابان اسلامبول پس از چهارراه لاله‌زار (سینما سهیلای امروز) تأسیس کرد و وضع مالی او بهتر شد و چند سینمای دیگر را هم در تهران و شهرستانها راه‌اندازی کرد. وقتی حادثه شهریور پیش آمد و متفقین تهران را گرفتند، نام گریشای بدبخت که معلوم نبود از نظر کمونیستها چه گناهی کرده است در لیست سیاه کلنل ورتینسکی رئیس سازمان N.K.V.D تهران قرار گرفت و یک روز او را ربودند و دیگر از آن پس از گریشا خبری نشد که نشد و معلوم نیست روسها او را در تهران کشتند یا به شوروی انتقال دادند و در آنجا سر به نیستی کردند. احتمال دارد گریشا از فعالین نهضت زیرزمینی آزادی گرجستان بوده و روسها مترصد تصفیه حساب با او بودند که در تهران به این مقصود رسیدند.

(۴) خاطرات سرلشگر احمد خسروانی در مجله خواندنی‌ها سال سیزدهم - ۱۳۳۲

(۵) البته خود او و همفکرانش انکار می‌کردند. این ماجرا بعدها افشاء شد در سالهای اخیر نیز عده‌ای از توده‌ایهای سابق کام‌بخش را عامل و مسبب اصلی کژروی و خیانت حزب توده معرفی می‌کنند

(۶) نیمورتاش، عبدالحسین مسعود انصاری، امان‌الله میرزاجهانبانی، حصن‌الدوله شفاقی و دهها تن دیگر از زمره محصلین مدارس مختلف روسیه تزاری بودند. خاطرات مسعود انصاری جلد اول دیده شود  
۶ مکرر) این هواپیماها عبارت بود از «دوهابلاند» مونتاز روسیه و «اورو» و R-5

دانشجویان هواپیمایی هم از سال ۱۳۰۷ به بعد به آموزشگاههای خلبانی سواستوپل و لنینگراد اعزام می‌شدند. کام‌بخش در همان گروه اول بود که به روسیه رفت و به حزب کمونیست پیوست

روسها به کام‌بخش اعتماد و علاقه زیادی داشتند و در دوره چهاردهم هم بنا به فشار روسها کام‌بخش و بنا به اصرار انگلیسیها فطن‌السلطنه مجد هر دو از قزوین به مجلس شورای ملی راه یافتند

(۷) در این مورد کتابهای ۵۰ نفر و سه نفر نوشته آقای انورخامه و ۵۳ نفر بزرگ‌علوی و دیگر مدارک موجود حق مطلب را ادا کرده‌اند

(۸) در مورد مرحوم دکتر ارانی و مرگ او نگاه کنید به کتاب پلیس سیاسی عصر بیست ساله نوشته نگارنده - تهران - انتشارات جانزاده

(۹) فعالیت آگهی و دیگر افراد مأمور از سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ در ارتش آغاز شد و نمونه‌هایی از فعالیت‌های آنان گهگاه به منصفه ظهور می‌رسید. مثلاً یکی از این عناصر خریداری شده ناطقی، یا دریاووشی بود (نام بعدی ناطقی دریاووشی بود) که در روزهای پس از سوم شهریور در صدد آتش زدن زاغه‌های عباس آباد و منفجر کردن مهمات و بنزین‌های موجود در آن زاغه‌ها برآمد. هدف سازمان جاسوسی شوروی از آتش زدن زاغه‌ها ایجاد رعب و وحشت در تهران و منصرف کردن مردم ایران از هرگونه فکر مقاومت بود که البته دریاووشی به دلیل یک تصادف موفق نشد و روسها هم که در روز ۲۶ شهریور به تهران رسیدند فکر انفجار زاغه‌ها را بیهوده دانستند زیرا تمام آن مهمات و سلاحها و بنزین را تحویل گرفته، به جبهه‌های جنگ با آلمان فرستادند. نکته عجیبی که در این ماجرا جلب نظر می‌کند این است که در وقایع شهریور، کمبود بنزین به سرعت محسوس گردید و خودروهای نظامی و غیرنظامی از حرکت بازماندند. در حالی که در همان زمان در زاغه‌های عباس آباد میلیونها لیتر بنزین نگاهداری می‌شد ولی از رساندن بنزین به خودروهای ارتشی خودداری می‌گردید.

ارتشبد سابق حسین فردوست در جلد یکم کتاب خاطرات خود به واقعه دریاووشی اشاره می‌کند اما به اشتباه می‌نویسد که زاغه‌ها آتش زده شد، در حالی که دریاووشی بر اثر یک تصادف موفق نشد زاغه‌های مهمات و بنزین را آتش بزند و در زاغه‌ها بسته شد و بر اثر قطع هوا، وسیله ناقله آتش به داخل زاغه‌ها نرسید و با بسته شدن در زاغه انفجار منتفی شد. محمدرضا خلیلی عراقی در کتاب خود موسوم به وقایع شهریور این ماجرا را بطور کامل شرح داده است و نظر فردوست در مورد منفجر شدن زاغه‌ها درست نیست.

(۱۰) خاطرات سرلشگر احمد خسروانی - مجله خواندنی‌ها - تیر و مرداد ۱۳۳۲ ه.ش

(۱۱) آگهی تا سال ۱۳۲۴ در نیروی هوایی خدمت می‌کرد. در سال ۱۳۲۴ از تهران فرار می‌کند و به شوروی می‌رود. در اوایل